

کلیات تعبیر خواب

امام جعفر صادق؛ محمد بن سیرین؛
دانیال پیامبر؛ ابراهیم کرمانی؛
یوسف پیغمبر؛ هامونی؛ اسماعیل بن اشعث؛ خالد اصفهانی؛
حافظ ابن اسحاق؛ عبدوس؛ محمد ساهونه؛ جابر مغربی؛

به همراه
تعبیر خواب علامه مجلسی
و تعبیر خواب معاصر

تألیف

شیخ ابوالفضل حسین ابن محمد ابراهیم التفلیسی

به کوشش و ویرایش: ع. مطلق





انتشارات سرچشمه پاکستان
شناسنامه کتاب:

نام کتاب:	کلیات تعبیر خواب به انضمام تعبیر خواب معاصر
مؤلف:	شیخ ابوالفضل حبیب ابن محمد ابراهیم تفلیمی
ناشر:	سرچشمه پاکستان
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۸۴
چاپ:	ولی عصر (عج)
تیراژ:	۳۰۰۰ نسخه
امور فنی:	هوشنگ مرادی بینوندی
شابک:	۹۶۴-۹۶۱۰۶-۲-۶
قیمت:	۳۵۰۰ تومان

مرکز پخش

قم، خیابان انقلاب، چهار راه سجاده، پلاک ۸۰۲، انتشارات نیلوفرانه

تلفن: ۷۷۵۲۱۹۶ - همراه: ۹۱۲۱۵۳۷۶۹۱

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست

۷۰	اشتر	۵۷	آسیابان	فصل ۲۰: امام حسن و امام حسین (ع)	۱۷	مقدمه ویراستار
۷۱	اشترغاز	۵۷	آشتی کردن	۴۳	مقدمه مؤلف: شیخ ابوالفضل حسین بن محمد ابراهیم التقلیسی	
۷۱	اشک	۵۷	آغوش گرفتن	فصل ۲۱: اولیا، علما، حکما، فضلا	۱۸	گفتار در فضیلت علم تعبیر خواب
۷۲	اشنان	۵۷	آفتاب	۴۴	فصل ۱: شناخت خواب و مزاج آن	
۷۲	افتادن	۵۹	آفتابه	□	فصل ۲: قسمت‌های خواب و روح	
۷۲	افروشه	۵۹	آلوسرخ	□ بخش اول: تعبیر خواب	۲۳	فصل ۳: یاد کردن نفس و روح
۷۳	افسرده	۵۹	آله دین	تقلیسی	۲۴	فصل ۴: معرفت درستی خواب‌ها
۷۳	افسون	۶۰	آماس	۴۵	فصل ۵: معرفت خواب راست و دروغ	
۷۳	افون	۶۰	آواز	۴۶	فصل ۶: دانستن خواب بی تفاوت	
۷۳	الح	۶۰	آویختن	۴۷	فصل ۷: فرق میان خواب	
۷۳	اماعت کردن	۶۱	اهک	۴۷	فصل ۸: دانستن علم زجر و قال	
۷۴	امرود	۶۱	آهن	۴۸	فصل ۹: معرفت خواب فراموش شده	
۷۴	انار	۶۱	آمو دین	۴۸	فصل ۱۰: گفتار در خواب به قول جلال	
۷۵	انجیر	۶۲	آیه الکرسی	۴۹	فصل ۱۱: ایجاد تغییر در تعبیر خواب‌ها	
۷۵	انجیل	۶۲	آینه	۴۹	فصل ۱۲: آداب و شرایط تعبیر	
۷۵	انفاختن مردم	۶۳	ایر	۴۹	فصل ۱۳: در نگهداشتن معرفت	
۷۵	اننام‌ها	۶۴	ایرو، ایروها	۴۹	سائل	
۷۶	انگیمن	۶۴	ایریشم	۴۹	فصل ۱۴: معرفت انواع تعبیر	
۷۶	انگشتان	۶۴	ابلیس، شیطان	۵۰	فصل ۱۵: مقلوب بودن تعبیر	
۷۷	انگشتی	۶۵	لردکون	۵۲	فصل ۱۶: فرشتگان و پیامبران در خواب	
۷۸	انگور	۶۵	لوزیر	۵۲	فصل ۱۷: پیامبران در خواب	
۷۹	ایزلر	۶۵	لرش	۵۳	فصل ۱۸: امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س) در خواب	
	ب - پ	۶۵	لزه	۵۳	فصل ۱۹: صحابه‌ی پیامبر در خواب	
۸۱	بادام	۶۵	از پس مرده شدن	۵۳	فصل ۲۰: آسیاب	
۸۱	بادروک	۶۵	لژدها	۵۴		
۸۱	بادرها کردن	۶۶	اسب	۵۴		
۸۲	بادریسه	۶۸	اسینان	۵۴		
۸۲	بادنجان	۶۸	استخوان	۵۴		
۸۲	باد وزین	۶۸	استر	۵۴		
۸۳	باران	۶۹	استغفار	۵۴		
۸۳	بارانی	۶۹	اسطرلاب	۵۵		
۸۴	بار کشیدن	۷۰	اسفناج	۵۶		

باروی.....	۸۴	بقالی.....	۹۹	بالان.....	۱۱۴	یشه.....	۱۲۵
باز.....	۸۴	بالانکینی.....	۱۰۰	بای لورنج.....	۱۱۵	یشی گرفتن.....	۱۲۵
بازو.....	۸۵	بلبل.....	۱۰۰	یر.....	۱۱۵	ییکان.....	۱۲۵
بازو بند.....	۸۵	بلبله.....	۱۰۰	پریهن.....	۱۱۵	ییکر.....	۱۲۵
باغ دین.....	۸۵	بلغم.....	۱۰۰	برده.....	۱۱۵	پیلهور.....	۱۲۶
بافتن جامه ها.....	۸۷	بلور.....	۱۰۰	بردعلری.....	۱۱۵	پیمانه.....	۱۲۶
باقلا.....	۸۷	بلوط.....	۱۰۱	پرستو.....	۱۱۵	بیه خوردن.....	۱۲۶
بالا رفتن.....	۸۷	بناگوش.....	۱۰۱	پرنده.....	۱۱۶	ت	
بالش.....	۸۸	بنجشک.....	۱۰۱	پر نیان.....	۱۱۶	تاب دادن.....	۱۲۷
بام.....	۸۸	بند نهان.....	۱۰۲	برواز کردن.....	۱۱۶	تابستان.....	۱۲۷
بانگ داشتن جانوران.....	۸۸	بند نهان.....	۱۰۳	بروانه.....	۱۱۶	تاج.....	۱۲۷
بانگ نماز (النن).....	۹۰	بنده.....	۱۰۴	بری.....	۱۱۶	قاراج.....	۱۲۷
ببر.....	۹۰	بنفشه.....	۱۰۴	پستان.....	۱۱۷	ناریکی.....	۱۲۸
بُت.....	۹۱	بنیاد نهان.....	۱۰۴	پستان بند.....	۱۱۸	تاز یانه.....	۱۲۸
بخشش کردن.....	۹۱	بوتیمار.....	۱۰۵	پست.....	۱۱۸	تاوه.....	۱۲۹
بخور کردن.....	۹۱	بوریا.....	۱۰۵	پشته.....	۱۱۹	تب.....	۱۲۹
بفر قطونا.....	۹۲	بوزینه.....	۱۰۵	پشم.....	۱۱۹	تبر.....	۱۲۹
بربط.....	۹۲	بوسه دادن.....	۱۰۶	پشه.....	۱۱۹	تبیسه.....	۱۲۹
برج.....	۹۲	بوق زدن.....	۱۰۶	پلاس.....	۱۲۰	تتماج.....	۱۳۰
برجستن.....	۹۲	بوم.....	۱۰۶	یل ساختن.....	۱۲۰	تخت.....	۱۳۰
برد.....	۹۳	بوهای خوش.....	۱۰۶	یلنگ.....	۱۲۰	تخم کاشتن.....	۱۳۰
بر دار کردن.....	۹۳	په.....	۱۰۷	پلینه.....	۱۲۰	تخمه.....	۱۳۱
برف.....	۹۳	بهار.....	۱۰۷	پنبه.....	۱۲۰	تخمها.....	۱۳۱
برق.....	۹۳	بهشت.....	۱۰۷	بند دادن.....	۱۲۱	تذرو.....	۱۳۱
برگ.....	۹۴	بیابان.....	۱۰۸	پنیر.....	۱۲۱	ترازو.....	۱۳۱
برگشودن.....	۹۴	بیت المعمور.....	۱۰۸	پوست.....	۱۲۱	ترازوگر.....	۱۳۲
برنج.....	۹۴	بیدگوش.....	۱۰۹	پوستین.....	۱۲۱	ترانگین.....	۱۳۲
بروت.....	۹۴	بیل.....	۱۰۹	پهلو.....	۱۲۲	ثوبت.....	۱۳۲
بزه.....	۹۵	بیحاری.....	۱۰۹	پهلو.....	۱۲۲	تربد.....	۱۳۲
برهنگی.....	۹۵	بینی.....	۱۰۹	پی.....	۱۲۲	ترخون.....	۱۳۲
بریان.....	۹۵	بیهوشی.....	۱۱۱	پياز.....	۱۲۳	ترسای.....	۱۳۲
بز.....	۹۶	با.....	۱۱۱	پیلاله.....	۱۲۳	ترسین.....	۱۳۳
بزار.....	۹۷	بایند.....	۱۱۲	پیامبر.....	۱۲۳	ترشی ها.....	۱۳۳
بساط.....	۹۷	پابندانی کردن.....	۱۱۲	بیراهن.....	۱۲۳	ترف.....	۱۳۳
بست.....	۹۷	پاتیله.....	۱۱۲	بیرابه.....	۱۲۴	ترینج.....	۱۳۳
بستان افروز.....	۹۷	پادشاه.....	۱۱۲	پیر شن.....	۱۲۴	تره.....	۱۳۳
بستر.....	۹۸	پاچه.....	۱۱۴	پیروزه.....	۱۲۴	ترمدوغ.....	۱۳۴
بط.....	۹۹	پاس داشتن.....	۱۱۴	پیس.....	۱۲۴	تره فروشی.....	۱۳۴
بغل، زیر بغل.....	۹۹	پاشنه ی پا.....	۱۱۴	پیشانی.....	۱۲۴	ترياک.....	۱۳۴

۱۷۰	خرما	۱۵۸	حریر	۱۴۶	جو	۱۳۴	نزویج
۱۷۱	خرمن	۱۵۸	حساب	۱۴۶	جولالوز	۱۳۴	تسبیح کردن
۱۷۱	خروس	۱۵۹	حصار	۱۴۶	جوان شدن	۱۳۵	تشنگی
۱۷۱	خرید و فروختن	۱۵۹	حصیر	۱۴۶	جوراب	۱۳۵	تعبیر کفن مرده
۱۷۱	خستگی	۱۵۹	حقنه	۱۴۷	جوشن	۱۳۵	تموید
۱۷۲	خشت	۱۵۹	حقه	۱۴۷	جولاهی	۱۳۵	تغار
۱۷۲	خشم گرفتن	۱۶۰	حکمت	۱۴۷	جوهر	۱۳۵	تفلسه
۱۷۲	خصوصیت	۱۶۰	حلاجی	۱۴۸	جوی آب	۱۳۵	تکبیر کردن
۱۷۲	خصی کردن	۱۶۰	حلاو	۱۴۸	جهود شدن	۱۳۶	نگرگ
۱۷۳	خضاب (رنگ)	۱۶۰	حقالی	۱۴۸	چادر	۱۳۶	تل
۱۷۴	خطبه خواندن	۱۶۰	حناء	۱۴۹	چاه	۱۳۶	تمام شدن کار
۱۷۴	قطعی	۱۶۱	حنوط	۱۵۰	چتر	۱۳۶	تندر
۱۷۴	خفتن	۱۶۱	حوض	۱۵۰	چراغ	۱۳۶	تندیس‌ها
۱۷۴	خفه کردن	۱۶۱	حوض کوثر	۱۵۱	چراغ پایه	۱۳۶	تنگی
۱۷۴	خلال	۱۶۲	حیض	۱۵۱	چراغفلان	۱۳۷	تن مردم
۱۷۴	خلعت	۱۶۲	خاج	۱۵۱	چرغ	۱۳۷	تنور
۱۷۵	خاقان	۱۶۲	خار	۱۵۱	چرک	۱۳۷	توبه
۱۷۵	خلم	۱۶۲	خارپشت	۱۵۱	چشم	۱۳۷	توبه کردن
۱۷۵	خلیفه	۱۶۲	خارش	۱۵۳	چشمه	۱۳۸	توت
۱۷۶	خُم	۱۶۳	خاشاک	۱۵۳	چفانه	۱۳۸	توتیا
۱۷۶	خمیر کردن	۱۶۳	خاک	۱۵۳	چغندر	۱۳۸	ثورات
۱۷۶	خنجر	۱۶۳	خاکستر	۱۵۴	چک	۱۳۸	تیر
۱۷۷	خنه	۱۶۳	خامه (قلم)	۱۵۴	چکاوک	ج-ح	
۱۷۷	خولن	۱۶۴	خانه	۱۵۴	چنگال	۱۳۹	جانو کردن
۱۷۷	خود	۱۶۴	خانی	۱۵۴	چنگاله	۱۳۹	چاروب
۱۷۸	خوردنی	۱۶۵	خایسک	۱۵۴	چنگ زدن	۱۳۹	جام
۱۷۸	خوشه	۱۶۵	خایه مرغ (تخم مرغ)	۱۵۵	چوب	۱۳۹	جامه
۱۷۸	خوک	۱۶۵	خایه ی آدم، بیضه ی مرد	۱۵۵	چوگان زدن	۱۴۲	جامه ی خز
۱۷۸	خون آمدن	۱۶۶	خبزه	۱۵۵	چهارپای	۱۴۲	جامه ی خواب
۱۷۹	خیار	۱۶۶	خته کردن	ج-خ		۱۴۳	جان
۱۷۹	خیری	۱۶۶	خر	۱۵۶	حاکم، پادشاه	۱۴۳	جبه
۱۷۹	خیگ ماست	۱۶۸	خرابی	۱۵۶	حب خوردن، قرص خوردن	۱۴۴	جزع
۱۸۰	خیمه	۱۶۸	خربزه	۱۵۶	حبر	۱۴۴	جستن
۱۸۰	خیو	۱۶۸	خروتوت	۱۵۶	حجامی	۱۴۴	جند
د-ذ		۱۶۸	خرچنگ	۱۵۷	حجرالاسود	۱۴۴	جگر
۱۸۱	دارچین	۱۶۹	خردل	۱۵۷	حج کردن	۱۴۵	جلاب
۱۸۱	دارو	۱۶۹	خرس	۱۵۸	حد زدن	۱۴۵	جنازه
۱۸۱	داس	۱۶۹	خرگاه	۱۵۸	حربه	۱۴۵	جنب بودن
۱۸۱	داغ کردن	۱۶۹	خرگوش	۱۵۸	حرم	۱۴۶	جنگ کردن

دام	۱۸۲	درخت ککو	۱۸۶	ٹھل زدن	۲۰۲	ریسمان	۲۱۹
دانه‌ها	۱۸۲	درخت گردو	۱۸۶	تعلیز	۲۰۲	ریش	۲۱۹
دباغی	۱۸۲	درخت گردو هندی	۱۸۶	دین شیطان	۲۰۲	ریش شدن	۲۲۱
دبه‌ی روغن	۱۸۲	درخت گل	۱۸۶	دیگ	۲۰۳	ریگ	۲۲۱
دبیری	۱۸۲	درخت گلزار	۱۸۶	دیگ پایه	۲۰۳	ریم (چرک)	۲۲۱
دجال	۱۸۳	درخت مورد	۱۸۶	دینار	۲۰۳	ریواس	۲۲۱
دختر	۱۸۳	درخت نارنج	۱۸۶	دیوار	۲۰۴	ریوند	۲۲۲
دخنه	۱۸۳	درخت نی	۱۸۶	دیوانگی	۲۰۵	راغ	۲۲۲
دداگان	۱۸۳	درد کردن اعضای بدن	۱۸۸	ذکر	۲۰۵	زاک	۲۲۲
دراج	۱۸۴	دزم	۱۸۸	ر-ز=ز		زانو	۲۲۲
دزاعه	۱۸۴	درمنه	۱۸۹	زار یانه	۲۰۷	زباد	۲۲۳
دربانی	۱۸۴	دروذگری	۱۸۹	راسو	۲۰۷	زبان	۲۲۳
در برگرفتن	۱۸۴	دروغ گفتن	۱۹۰	ران	۲۰۷	زبردخت	۲۲۴
درخت آبوس	۱۸۴	درویشی	۱۹۰	راه	۲۰۸	زبور	۲۲۴
درخت آلو	۱۸۴	درها	۱۹۰	راه زدن	۲۰۸	زجر	۲۲۴
درخت امرود	۱۸۵	دریا	۱۹۱	ریاب	۲۰۹	زخم	۲۲۴
درختان	۱۸۵	دست اورنجن	۱۹۲	زبها	۲۰۹	زبن	۲۲۵
درخت انار	۱۸۵	دست بریدن	۱۹۲	رخساره	۲۰۹	زر	۲۲۶
درخت انجیر	۱۸۵	دستره (لاره)	۱۹۴	رز	۲۰۹	زرد آلو	۲۲۶
درخت انگور	۱۸۵	دست و روی	۱۹۴	رستخیز	۲۱۰	زردچوبه	۲۲۶
درخت بادام	۱۸۵	دستینه	۱۹۴	رسن	۲۱۰	زردی‌ها	۲۲۶
درخت بلبل	۱۸۵	دشمن	۱۹۵	رضوان	۲۱۱	زروشک	۲۲۷
درخت بلوط	۱۸۵	دشنام	۱۹۵	رفتن	۲۱۱	زرنیخ	۲۲۷
درخت پسته	۱۸۵	دعا کردن	۱۹۵	رفو کردن	۲۱۱	زرو	۲۲۷
درخت ترنج	۱۸۵	دف زدن	۱۹۵	رقص کردن	۲۱۲	زره	۲۲۷
درخت چنار	۱۸۵	دل	۱۹۵	رکاب	۲۱۲	زغفران	۲۲۷
درخت خنظل	۱۸۵	دلایلی کردن	۱۹۶	رگ گشادن	۲۱۲	زغن	۲۲۸
درخت خرما	۱۸۵	ٹمل	۱۹۶	رنگ‌ها	۲۱۳	زفت	۲۲۸
درخت زرد آلو	۱۸۵	دنبال	۱۹۶	روباه	۲۱۴	زکات	۲۲۸
درخت زیتون	۱۸۵	دنبه	۱۹۷	رودبار	۲۱۴	زکال	۲۲۹
درخت سمر	۱۸۵	دندان	۱۹۷	رود دجله	۲۱۵	زکام	۲۲۹
درخت سرو	۱۸۵	دوال	۱۹۸	روزها	۲۱۵	زلاویه	۲۲۹
درخت سجد	۱۸۵	دوختن	۱۹۹	روژه داشتن	۲۱۶	زارله	۲۲۹
درخت سیب	۱۸۵	دود	۱۹۹	روستا	۲۱۶	زمرّد	۲۲۹
درخت شفتالو	۱۸۶	دوزخ	۱۹۹	روشنایی	۲۱۶	زمرستان	۲۳۰
درخت شمامه	۱۸۶	دوش	۲۰۰	روغن	۲۱۷	زمین	۲۳۰
درخت صنوبر	۱۸۶	دوشاب	۲۰۰	روناس	۲۱۸	زن	۲۳۱
درخت عود	۱۸۶	دهان	۲۰۰	روی	۲۱۸	زن	۲۳۱
درخت فینق	۱۸۶	ده رفتن	۲۰۱	ریحان	۲۱۹	زنگار	۲۳۲

زنبور	۲۳۲	سراب‌ده	۲۴۳	نمور	۲۵۵	سوره تین	۲۶۲
زنبیل	۲۳۳	سرای	۲۴۴	سنان	۲۵۵	سوره جاثیه	۲۶۲
زنجبیل	۲۳۳	سرب	۲۴۵	سُنب (شم)	۲۵۵	سوره جمعه	۲۶۲
زنجیر	۲۳۳	سرخچه	۲۴۵	سُنبل	۲۵۶	سوره جن	۲۶۲
زنج	۲۳۳	سرخ دادن	۲۴۵	سَنجاب	۲۵۶	سوره حاقه	۲۶۲
زندانی	۲۳۳	سردیلى	۲۴۵	سِنجد	۲۵۶	سوره حج	۲۶۲
زنگار	۲۳۴	سرفین	۲۴۷	سَنجین	۲۵۶	سوره حجر	۲۶۳
زنگوله	۲۳۴	سرکه	۲۴۷	سَننان	۲۵۶	سوره حدید	۲۶۳
زوبین	۲۳۴	سرگین	۲۴۸	سَنگ	۲۵۷	سوره حشر	۲۶۳
زهار	۲۳۴	سرگین گردان	۲۴۸	سَنگ خواره	۲۵۷	سوره دخان	۲۶۳
زهر	۲۳۴	سرما	۲۴۸	سواری	۲۵۷	سوره ناریات	۲۶۳
زهره صفرا	۲۳۵	شُرمه	۲۴۹	سوراخ	۲۵۸	سوره رعد	۲۶۳
زیتون	۲۳۵	سرمه‌دان	۲۴۹	سوره آل عمران	۲۵۸	سوره روم	۲۶۳
زیره	۲۳۵	سرنج	۲۴۹	سوره ابراهیم	۲۵۸	سوره زخرف	۲۶۳
زیلو	۲۳۵	سُرود	۲۴۹	سوره احزاب	۲۵۸	سوره زمر	۲۶۴
زین	۲۳۶	سرود	۲۵۰	سوره احقاف	۲۵۸	سوره سبا	۲۶۴
زاله	۲۳۶	سَریش	۲۵۰	سوره اخلاص	۲۵۹	سوره سجده	۲۶۴
س - ش		سَریشم	۲۵۰	سوره اشراح	۲۵۹	سوره شعراء	۲۶۴
سار	۲۳۷	سَرین	۲۵۰	سوره اعراف	۲۵۹	سوره شمس	۲۶۴
ساطور	۲۳۷	سطل	۲۵۰	سوره الزخرف	۲۵۹	سوره شورى	۲۶۴
ساعت	۲۳۷	سَعتر	۲۵۰	سوره الزلزله	۲۵۹	سوره شهدائے	۲۶۴
ساق	۲۳۷	سفر کردن	۲۵۰	سوره الضحی	۲۵۹	سوره ض	۲۶۴
سایبان	۲۳۸	سفره	۲۵۱	سوره انبیا	۲۵۹	سوره صافات	۲۶۴
سایه	۲۳۸	سفناب	۲۵۱	سوره انسان	۲۶۰	سوره صف	۲۶۵
سپزه	۲۳۸	سفیلروی	۲۵۱	سوره انشقاق	۲۶۰	سوره طارق	۲۶۵
سبل	۲۳۹	سفیدمهره	۲۵۱	سوره انعام	۲۶۰	سوره طلاق	۲۶۵
سیوس	۲۳۹	سفایی کردن	۲۵۱	سوره انفال	۲۶۰	سوره طهر	۲۶۵
سبو (کوزه)	۲۳۹	سقمونیا	۲۵۱	سوره انفطار	۲۶۰	سوره طه	۲۶۵
سبیل	۲۴۰	سَقفور	۲۵۱	سوره بروج	۲۶۰	سوره عادیات	۲۶۵
سیر	۲۴۰	سکبا	۲۵۲	سوره بقره	۲۶۰	سوره عبس	۲۶۵
سیر (طحال)	۲۴۰	سکره	۲۵۲	سوره بلد	۲۶۱	سوره علق	۲۶۵
سیوسه	۲۴۰	سکتجین	۲۵۲	سوره بنی اسرائیل	۲۶۱	سوره عنکبوت	۲۶۶
ستارگان	۲۴۰	شک (نوعی عطر)	۲۵۲	سوره بینه	۲۶۱	سوره غاشیه	۲۶۶
ستون	۲۴۲	سگ	۲۵۲	سوره تبت	۲۶۱	سوره فاتح الکتاب	۲۶۶
سجاده	۲۴۲	سلاح	۲۵۳	سوره تحریم	۲۶۱	سوره فاطر	۲۶۶
سجده	۲۴۲	سلام	۲۵۴	سوره تباين	۲۶۱	سوره فتح	۲۶۶
سختن	۲۴۲	سماروع	۲۵۴	سوره تکاثر	۲۶۱	سوره فتح	۲۶۶
سناپ	۲۴۳	سطاق	۲۵۴	سوره تکویر	۲۶۱	سوره فجر	۲۶۶
سراب	۲۴۳	سمانه	۲۵۵	سوره توبه	۲۶۲	سوره فرقان	۲۶۶

سوره فلق..... ۲۶۶	سوره واقعه..... ۲۷۱	شرابی..... ۲۷۸	صابون..... ۲۸۸
سوره قی..... ۲۶۷	سوره همزه..... ۲۷۲	شراره‌ی آتش..... ۲۷۹	صاروج..... ۲۸۸
سوره قارعه..... ۲۶۷	سوره هود..... ۲۷۲	شرم..... ۲۷۹	صاعقه..... ۲۸۸
سوره قنر..... ۲۶۷	سوره یس..... ۲۷۲	شستن..... ۲۷۹	صبح..... ۲۸۸
سوره قریش..... ۲۶۷	سوره یونس..... ۲۷۲	شش..... ۲۸۰	صبر..... ۲۸۸
سوره قصص..... ۲۶۷	سوره حجرات..... ۲۷۲	شطرنج..... ۲۸۰	صحبت..... ۲۸۸
سوره قلم..... ۲۶۷	سوزن..... ۲۷۲	شطرنج..... ۲۸۰	صحرا..... ۲۸۹
سوره قمر..... ۲۶۷	سوسمار..... ۲۷۳	شعر گفتن..... ۲۸۰	صحیفه..... ۲۸۹
سوره قیامت..... ۲۶۷	سوسن..... ۲۷۳	شغال..... ۲۸۰	صدف..... ۲۸۹
سوره کافرون..... ۲۶۸	سوگند..... ۲۷۳	شتالو..... ۲۸۰	صنلقه دادن..... ۲۸۹
سوره کوثر..... ۲۶۸	سیب..... ۲۷۳	شکار..... ۲۸۰	صراط..... ۲۸۹
سوره کهف..... ۲۶۸	سیب..... ۲۷۳	شکر کردن..... ۲۸۱	صراقی کردن..... ۲۹۰
سوره لقمان..... ۲۶۸	سیر..... ۲۷۴	شکستن..... ۲۸۱	صفه..... ۲۹۰
سوره لیل..... ۲۶۸	سیری..... ۲۷۴	شکم..... ۲۸۱	صلوات فرستادن..... ۲۹۰
سوره مائده..... ۲۶۸	میسینر..... ۲۷۴	شکنجه، شکمه (سیرابی)..... ۲۸۱	صمغ..... ۲۹۰
سوره ماعون..... ۲۶۸	سیکی..... ۲۷۴	شکنجه..... ۲۸۱	صنچ زدن..... ۲۹۰
سوره مجادله..... ۲۶۹	سیل..... ۲۷۵	شکوفه‌ها..... ۲۸۱	صنل..... ۲۹۰
سوره محفل(ص)..... ۲۶۹	سیم..... ۲۷۵	نمل شدن..... ۲۸۲	صندوق..... ۲۹۰
سوره مدثر..... ۲۶۹	سیماب..... ۲۷۵	شلم..... ۲۸۲	صورت..... ۲۹۱
سوره مرسلات..... ۲۶۹	سیمرغ..... ۲۷۵	شلوار..... ۲۸۲	صوف..... ۲۹۱
سوره مریم..... ۲۶۹	سینه..... ۲۷۵	شلواربند..... ۲۸۲	صوفی شدن..... ۲۹۱
سوره مزمل..... ۲۶۹	شاخ..... ۲۷۶	شمار کردن..... ۲۸۲	صیقل..... ۲۹۱
سوره مصایح..... ۲۶۹	شادروان..... ۲۷۶	شمشیر..... ۲۸۲	صینی آلات..... ۲۹۱
سوره مطفین..... ۲۶۹	شادی..... ۲۷۶	شمع..... ۲۸۳	ضربانی..... ۲۹۱
سوره مجراج..... ۲۷۰	شانه..... ۲۷۷	شنا کردن..... ۲۸۳	ضعیفی..... ۲۹۱
سوره ملک..... ۲۷۰	شانهای حیوان..... ۲۷۷	شنالک..... ۲۸۴	ضیاع..... ۲۹۲
سوره ممتحنه..... ۲۷۰	شاه بلوط..... ۲۷۷	شنگرف..... ۲۸۴	ط = ظ
سوره منافقون..... ۲۷۰	شامرود..... ۲۷۷	شوربا..... ۲۸۴	طاس..... ۲۹۳
سوره مؤمن..... ۲۷۰	شاهسفر م..... ۲۷۷	شونیز..... ۲۸۴	طاووس..... ۲۹۳
سوره مؤمنون..... ۲۷۰	شاهین..... ۲۷۷	شهلات..... ۲۸۴	طایع..... ۲۹۳
سوره نازعات..... ۲۷۰	شب..... ۲۷۷	شهرستان..... ۲۸۴	طنباخی..... ۲۹۳
سوره ناس..... ۲۷۰	شبانای..... ۲۷۷	شهرها..... ۲۸۴	طنقی..... ۲۹۳
سوره نبا..... ۲۷۱	شبهبازی..... ۲۷۸	شیر..... ۲۸۵	طبل..... ۲۹۴
سوره نجم..... ۲۷۱	شبهیره..... ۲۷۸	شیر..... ۲۸۶	طیب..... ۲۹۴
سوره نحل..... ۲۷۱	شبه..... ۲۷۸	شیرخشت..... ۲۸۷	طنشت (تشت)..... ۲۹۴
سوره نساء..... ۲۷۱	شب یطانی..... ۲۷۸	شیره..... ۲۸۷	طعام..... ۲۹۴
سوره نمل..... ۲۷۱	شپش..... ۲۷۸	شیرینی‌ها..... ۲۸۷	طعن..... ۲۹۴
سوره نوح..... ۲۷۱	شیشه..... ۲۷۸	شیشه..... ۲۸۷	طلاق..... ۲۹۵
سوره نور..... ۲۷۱	شراب..... ۲۷۸	ص = ض	طلع..... ۲۹۵

طلوع	۲۹۵	عود	۳۰۳	فلوس	۳۱۰	قیر	۳۱۷
طنبور (تنبور)	۲۹۵	عودسوز	۳۰۳	فندق	۳۱۰	ک-ی	
طوطی	۲۹۵	عورت	۳۰۳	فک	۳۱۰	کاجی	۳۱۸
طوق	۲۹۵	عید	۳۰۳	قواق	۳۱۰	کارد	۳۱۸
طیلسان	۲۹۶	غارت	۳۰۴	فورہ	۳۱۰	کار دنیا	۳۱۸
ظلمات	۲۹۶	غار دین	۳۰۴	فوطہ	۳۱۰	کارزار	۳۱۸
ظلم کردن	۲۹۶	غالیہ	۳۰۴	فیل	۳۱۱	کارولن	۳۱۸
ع-غ							
عاج	۲۹۷	غبار	۳۰۴	قافله	۳۱۲	کاسہ	۳۱۹
عاریت	۲۹۷	غربال	۳۰۵	قالب	۳۱۲	کاغذ	۳۱۹
عاشق شدن	۲۹۷	غزا کردن	۳۰۵	قالی	۳۱۲	کاورس	۳۱۹
عالیم	۲۹۷	غسل کردن	۳۰۵	قبا	۳۱۲	کاهو	۳۱۹
عبادت	۲۹۷	عُل	۳۰۵	قبیلہ	۳۱۲	کیک	۳۱۹
عقد	۲۹۷	غلاف	۳۰۶	قدح	۳۱۳	کیوتر	۳۱۹
عش	۲۹۹	غلام	۳۰۶	قدید	۳۱۳	کتاب	۳۲۰
عرادہ	۲۹۹	غلبہ کردن	۳۰۶	قرآن خواندن	۳۱۳	کنان	۳۲۰
عرش	۲۹۹	غم	۳۰۶	قربانہ	۳۱۳	کنف	۳۲۰
عرق	۲۹۹	غنیمت	۳۰۶	قربان کردن	۳۱۳	کنیرا	۳۲۰
عروسی	۳۰۰	غورہ دین	۳۰۶	قرنفل	۳۱۴	کحالی کردن	۳۲۰
عزل	۳۰۰	غوص	۳۰۶	قز	۳۱۴	کلو	۳۲۱
عس	۳۰۰	ف-ق		قسط	۳۱۴	کرباس	۳۲۱
عصا	۳۰۰	فاخته	۳۰۷	قسمت کردن	۳۱۴	کرته (پیراهن)	۳۲۱
عضاری	۳۰۰	فال	۳۰۷	قصاب	۳۱۴	کرسی	۳۲۱
عصیدہ	۳۰۰	فالودہ	۳۰۷	قصبہ	۳۱۴	کرفس	۳۲۱
عطا دادن	۳۰۰	فتنہ	۳۰۷	قضیب	۳۱۴	کرکس	۳۲۱
عطاری کردن	۳۰۱	فراخی	۳۰۷	قطایف	۳۱۴	کروپہ	۳۲۲
عطر	۳۰۱	فزاشی	۳۰۸	قطران	۳۱۵	کری	۳۲۲
عطسہ کردن	۳۰۱	فرج	۳۰۸	قنا	۳۱۵	کژدم	۳۲۲
عقل	۳۰۱	فرجی	۳۰۸	قفس	۳۱۵	کژدم خوارہ	۳۲۲
عقیق	۳۰۱	فرزند	۳۰۹	قفل	۳۱۵	کشترار	۳۲۲
علک	۳۰۲	فرعون	۳۰۹	قلعہ	۳۱۵	کشتن	۳۲۲
علم	۳۰۲	فرمودن، گفتن	۳۰۹	قلم	۳۱۵	کُشن	۳۲۲
عمارت کردن	۳۰۲	فروختن	۳۰۹	قلیہ	۳۱۵	کشت وزرع	۳۲۳
عماری	۳۰۲	فرود آمدن	۳۰۹	قمع	۳۱۶	کشتی	۳۲۳
عمود	۳۰۲	فزون شدن	۳۰۹	قند	۳۱۶	کشتی گرفتن	۳۲۴
عناب	۳۰۳	فستق	۳۰۹	قندیل	۳۱۶	کشف	۳۲۴
عنبر	۳۰۳	فقاع	۳۰۹	قنوت	۳۱۶	کشکاب	۳۲۴
عناق	۳۰۳	قتیہ	۳۱۰	قی	۳۱۶	کشمش	۳۲۴
عنکبوت	۳۰۳	فلاخن	۳۱۰	قیامت	۳۱۷	کعبتین	۳۲۴

کعب دین	۳۲۴	کهربا	۳۳۰	گلیم	۳۳۷	لنگ شدن	۳۴۶
کعبه	۳۲۴	کیسگر	۳۳۱	گم شدن	۳۳۷	لویبا	۳۴۶
کفتار	۳۲۵	کیسه	۳۳۱	گناه	۳۳۷	لوح محفوظ	۳۴۶
کنجه	۳۲۵	کیک	۳۳۱	گنبد	۳۳۷	لوزینه	۳۴۷
کفجه‌ی آتش	۳۲۵	گازری	۳۳۱	گنگ	۳۳۸	لوید	۳۴۷
کف دریا	۳۲۵	گاو	۳۳۱	گوارش	۳۳۸	لیمو	۳۴۷
کفش	۳۲۵	گاو چشم	۳۳۲	گور	۳۳۸	مار	۳۴۷
کفن	۳۲۵	گاودشتی	۳۳۲	گورخر	۳۳۸	مارچوبه	۳۴۷
کفها	۳۲۵	گاوزبان	۳۳۲	گورستان	۳۳۹	مازو	۳۴۷
گل	۳۲۶	گاومیش	۳۳۲	گوساله	۳۳۹	ماست	۳۴۸
کلازه	۳۲۶	گیر	۳۳۲	گوسفند	۳۳۹	ماش	۳۴۸
کلاغ	۳۲۶	گج	۳۳۲	گوش	۳۴۰	ماکیان	۳۴۸
کلاه	۳۲۶	گدایی کردن	۳۳۲	گوشت پخته	۳۴۰	مامیزان	۳۴۸
کلبین	۳۲۷	گر	۳۳۳	گوشت‌ها	۳۴۰	مامینا	۳۴۸
کلم	۳۲۷	گربه	۳۳۳	گوشواره	۳۴۱	ماه	۳۴۸
کلنگ	۳۲۷	گرد	۳۳۳	گورگرد	۳۴۲	ماهی	۳۴۹
کلیجه	۳۲۷	گردن	۳۳۳	گوهر	۳۴۲	ماهی خواره	۳۴۹
کلیه	۳۲۷	گردنبند	۳۳۴	گوی	۳۴۲	میرد (سوهان)	۳۴۹
کلیدان	۳۲۷	گردن زن	۳۳۴	گیاه	۳۴۲	مقیه	۳۴۹
کلیسا	۳۲۷	گردو	۳۳۴	گیسوها	۳۴۲	مجامعت	۳۵۰
کمان	۳۲۷	دوبویا (جوزبویا)	۳۳۴	ل	۳۴۳	مجلس	۳۵۰
کمان آسمان	۳۲۸	گردون	۳۳۴	لان	۳۴۳	مجلس علم	۳۵۰
کمر	۳۲۸	گرده	۳۳۴	لاغر	۳۴۳	مجامعت	۳۵۰
کمند	۳۲۸	گرسنگی	۳۳۵	لاله	۳۴۳	مجمعه	۳۵۱
کنار	۳۲۸	کریک	۳۳۵	لانه	۳۴۳	مخبره	۳۵۱
کندنا	۳۲۸	گرو	۳۳۵	لب	۳۴۳	مخواب	۳۵۱
کنسو	۳۲۸	گیره	۳۳۵	لباجه	۳۴۳	مخت	۳۵۱
کنشت	۳۲۸	گریختن در خواب	۳۳۵	لباس	۳۴۴	مداد	۳۵۲
کنگر	۳۲۸	گریستن	۳۳۵	لحاف	۳۴۴	مذکر	۳۵۲
کنه	۳۲۸	گزر (هویج)	۳۳۶	لرزه	۳۴۴	مذی	۳۵۲
کنیزک	۳۲۹	گزنکین	۳۳۶	لرزیدن	۳۴۴	مرجان	۳۵۲
کوال	۳۲۹	گزیل	۳۳۶	لشگر	۳۴۵	مرد	۳۵۲
کوجه	۳۲۹	گشنیز	۳۳۶	لعل	۳۴۵	مردار سنگ	۳۵۲
کودکی	۳۲۹	گل	۳۳۶	لغاف	۳۴۵	مردم	۳۵۲
کوز	۳۲۹	گلاب	۳۳۶	لقلق	۳۴۵	مردن	۳۵۲
کوزه	۳۲۹	گلشکر	۳۳۶	لقمه	۳۴۵	مرده جامه پوشیدن	۳۵۳
کوشک	۳۲۹	گلنار	۳۳۶	لقوه	۳۴۶	مرده را چیزی دادن	۳۵۳
کوه	۳۳۰	گلو	۳۳۶	لگام	۳۴۶	مرده زنده شدن	۳۵۳
کوه	۳۳۰	گل‌ها	۳۳۷	لگدزن	۳۴۶	مرده نالیدن	۳۵۴

مرزنگوش	۳۵۴	مناره	۳۶۱	نشستن	۳۶۹	هما	۳۷۵
مرغ	۳۵۴	منبر دیدن	۳۶۱	نعل	۳۶۹	هوا	۳۷۵
مرغزار	۳۵۵	مشور نامه	۳۶۱	نعلین	۳۶۹	هیزم	۳۷۵
مروراید	۳۵۵	مقار	۳۶۲	نغناغ	۳۶۹	یاسمن	۳۷۶
مرهم	۳۵۶	مورد	۳۶۲	نقرین کردن	۳۶۹	یاقوت	۳۷۶
مزدوران	۳۵۶	موزه (کفش)	۳۶۲	نقط	۳۶۹	یاقوت	۳۷۶
مزور ها	۳۵۶	موش	۳۶۲	نقره	۳۶۹	یخ	۳۷۶
مژگان	۳۵۶	موم	۳۶۲	نقصان	۳۷۰	پشم	۳۷۶
مس	۳۵۶	مویز	۳۶۲	نگار	۳۷۰	بوز	۳۷۶
مستی	۳۵۶	شهر نهان	۳۶۲	نگین	۳۷۰	□	
مسجد	۳۵۶	شهره	۳۶۳	نماز	۳۷۰	□ بخش دوم: تعبیر خواب	
مسح کردن	۳۵۷	مهمانی	۳۶۳	نمد	۳۷۱	مرحوم علامه مجلسی	۳۷۷
مسکه	۳۵۷	می پخته	۳۶۳	نمک	۳۷۱	مقدمه	۳۷۸
مسلمان شدن	۳۵۷	میخ	۳۶۳	نمکسو	۳۷۱	آب آگاه نگاه داشتن حرمت معبران، در	
مسمار	۳۵۷	میش	۳۶۴	نویبون	۳۷۱	وقت سوالی تعبیر خواب	۳۷۹
مسواک	۳۵۷	میوه	۳۶۴	نوحه کردن	۳۷۱	باب ۱: در بیان فصل و سال دانستن	
مشرف	۳۵۷	نابینا	۳۶۵	نویسنده، نوشتن	۳۷۲	فصل خواب راست از دروغ	۳۸۱
مشق	۳۵۸	نارنج	۳۶۵	نهنگ	۳۷۲	تعبیر	۳۸۱
مشیدباز	۳۵۸	ناطف	۳۶۵	نی	۳۷۲	باب ۲: دیدن خواب فرشتگان و	
مشک	۳۵۸	ناقوس	۳۶۵	نیزه	۳۷۲	کزو بیان و	۳۸۲
مشک آب	۳۵۸	نام گردانیدن	۳۶۵	نیشکر	۳۷۲	باب ۴: دیدن آسمان، آفتاب، ماه،	
مُضخف	۳۵۸	نامه	۳۶۶	نیکی کردن	۳۷۲	ستارگان، آبر، رعد و برق، بلد، باران و	
مصحف	۳۵۹	نانخواه	۳۶۶	نیل	۳۷۳	زاله	۳۸۵
مصطکی	۳۵۹	نان، نان ها	۳۶۶	نیلوفر	۳۷۳	باب ۵: دیدن دریاها و رودهای عظیم،	
مصور	۳۵۹	ناودان	۳۶۷	وادی	۳۷۳	چاهها، کاریزها و چشمه ها، خنق،	
مطبخ	۳۵۹	نای	۳۶۷	واشه	۳۷۳	کشتی ها	۳۸۶
مطرب	۳۵۹	نبات	۳۶۷	والی	۳۷۳	باب ۶: دیدن بیابان، عمارات،	
مطهره	۳۵۹	نبات جلاب	۳۶۷	وحوش	۳۷۳	بوستان ها، مسجد، مناره، منبر و	
معلمی کردن	۳۵۹	نپید (می پخته)	۳۶۷	وزغ	۳۷۳	محراب	۳۸۷
مغرب	۳۵۹	نحاس	۳۶۷	وزیر	۳۷۴	باب ۷: دیدن عمارت ها و بوستان ها،	
مغر	۳۵۹	نخجیر	۳۶۷	وسمه	۳۷۴	دروازه و کوشک، واسیاب دکان و	
میتلا	۳۶۰	نخود	۳۶۸	وضو	۳۷۴	سرا	۳۸۸
مقل	۳۶۰	نرد باختن	۳۶۸	وکیل	۳۷۴	باب ۸: عطریات در خواب	۳۸۹
مقنه	۳۶۰	نردبان	۳۶۸	ویرانی	۳۷۴	باب ۹: دیدن پیر و جوان، و غلام و	
مگه	۳۶۰	نرگس	۳۶۸	ی = ۵		کنیز	۳۸۹
مگس	۳۶۰	نرم	۳۶۸	هاون	۳۷۵	باب ۱۰: دیدن غسل، تیغ، وضو،	
ملخ	۳۶۰	نسرین	۳۶۸	هذیه	۳۷۵	دست و پا شستن، بانگ نماز، رکوع و	
منادی	۳۶۱	نشاسته	۳۶۸	هزارستان	۳۷۵	سجود و حج و	۳۸۹

باب ۱۱: سر تراشیدن و ناخن گرفتن..... ۳۹۰	باب ۲۹: دیندن شاندرولن، بساط، گورستان، مرده و نماز بر جنازه و کفن و..... ۳۹۸	و آنچه در دریا می باشد..... ۴۰۷	آدم لاغر..... ۴۱۵
باب ۱۲: دیندن قفل، کلید سرپایرده، تخت، کرسی، چادر و..... ۳۹۰	باب ۳۰: تازیانه زدن، بر دار کشیدن، اندام شکستن، بر دشمن ظفر یافتن..... ۳۹۸	باب ۴۹: دیندن شیطان، جن، پریان، جادویان، کاهنان و..... ۴۰۷	آفرخش، صاعقه..... ۴۱۵
باب ۱۳: دیندن دیگ و دیگدان و خاکستر و انگشتر..... ۳۹۱	باب ۳۱: دیندن چول ها، نرخ ها، آتش و..... ۴۰۰	باب ۵۰: دیندن اهل بازار، از هر صنف..... ۴۰۷	آرایش، تزیین..... ۴۱۵
باب ۱۴: دیندن مردمان برهنه و زمینگیر و سیاه..... ۳۹۱	باب ۳۲: پریدن از جایی به جایی، و رفتن به آسمان..... ۴۰۰	باب ۵۱: دیندن چیزهایی که موجب درازی عمر ملکوت، و نیکویی حال ایشان و دیدار امامان است..... ۴۰۸	آسیاب..... ۴۱۵
باب ۱۵: دیندن حجامت و رگ زدن..... ۳۹۱	باب ۳۳: سخن گفتن با بهائم و حشرات..... ۴۰۰	باب ۵۲: دیندن آیات، مثل: زلزله، کسوف، خسوف و بر آتش افتادن..... ۴۰۹	آشپزخانه..... ۴۱۵
باب ۱۶: دیندن آرزو، خوره، پیسی، زرداب، آبله، ریش ها، جوش ها و..... ۳۹۲	باب ۳۴: گریستن، گریختن، از دشمن و سیاه و بهائم ترسیدن..... ۴۰۱	باب ۵۳: دیندن گبر و ترسا، کلیسا، کشیش، ناقوس و..... ۴۰۹	آشنایان..... ۴۱۵
باب ۱۷: دیندن بول و غایط، و آبستن شدن..... ۳۹۲	باب ۳۵: دیندن قصاب و گوشتد کشتن..... ۴۰۱	باب ۵۴: دیندن گنج، جای ها، فرش ها و..... ۴۰۹	آفتابگردان..... ۴۱۵
باب ۱۸: دیندن درختان و سبزه و مرغزار..... ۳۹۲	باب ۳۶: دیندن گوشتدان، میش، یز، پشه، شبانی و آلات آنها..... ۴۰۱	باب ۵۵: دیندن خان ها، جای ها، و..... ۴۰۹	آلت، ابزار..... ۴۱۵
باب ۱۹: دیندن شراب و ققاع و شیرها و..... ۳۹۳	باب ۳۷: دیندن آهو، خرگوش، گاو، کوهی و گورخر..... ۴۰۲	باب ۵۶: دیندن امیران، بزرگان و..... ۴۰۹	آلت تناسلی..... ۴۱۶
باب ۲۰: دیندن روشنایی شمع، چراغ، قندیل، مشعل، دود، روشنی، تاریکی و..... ۳۹۴	باب ۳۸: دیندن آلات گاو و احشای آن..... ۴۰۳	باب ۵۷: دیندن قطران..... ۴۱۰	آلوه..... ۴۱۶
باب ۲۱: دیندن جواهر، مروارید، دینار و درهم، طلا و نقره و..... ۳۹۴	باب ۳۹: دیندن فیل و سرگین و آلات آنها..... ۴۰۳	باب ۵۸: دیندن حساب..... ۴۱۰	آمیزش..... ۴۱۶
باب ۲۲: دیندن تاج، انگشتر، حلقه، گوشواره و نگین..... ۳۹۵	باب ۴۰: دیندن خوک، خرس، کلاغ، موش، گریه و..... ۴۰۳	باب ۵۹: دیندن حصار..... ۴۱۱	آمن..... ۴۱۶
باب ۲۳: دیندن جامه های رنگین، از شلوار و دستار..... ۳۹۵	باب ۴۱: دیندن لژدها، کشف، کژدم، خرچنگ و..... ۴۰۴	باب ۶۰: دیندن حصیر..... ۴۱۱	آمنز..... ۴۱۶
باب ۲۴: دیندن غل، زنجیر، زینلن، بند، نام و..... ۳۹۶	باب ۴۲: دیندن سیاه و گوشت و پوست..... ۴۰۴	باب ۶۱: دیندن حوض..... ۴۱۱	آمنز..... ۴۱۶
باب ۲۵: دیندن نکاح، بوسیدن و کنار گرفتن و جماع کردن، لپو و لب و..... ۳۹۶	باب ۴۳: دیندن گرگ، روباه، راسو، شغال و..... ۴۰۴	باب ۶۲: دیندن حوض..... ۴۱۱	آمنز..... ۴۱۶
باب ۲۶: دیندن سلاح و آلت جنگ، پادشاه، سوگند خوردن، طبل و بوق و..... ۳۹۷	باب ۴۴: دیندن انواع نان ها..... ۴۰۵	باب ۶۳: دیندن حوض..... ۴۱۱	آمنز..... ۴۱۶
باب ۲۷: دیندن آیین، پادشاه، سوگند..... ۳۹۸	باب ۴۵: دیندن مرغ ها و یز و پوست و..... ۴۰۵	باب ۶۴: دیندن حوض..... ۴۱۱	آمنز..... ۴۱۶
باب ۲۸: دیندن بیماری ها، امراض..... ۳۹۸	باب ۴۶: دیندن مگس، ملخ، شیش، مورچه و..... ۴۰۶	باب ۶۵: دیندن حوض..... ۴۱۱	آمنز..... ۴۱۶
	باب ۴۷: دیندن ماهی، کشف، سرطان، و..... ۴۰۶	باب ۶۶: دیندن حوض..... ۴۱۱	آمنز..... ۴۱۶

الف

معاصر

بخش سوم: تعبیر خواب

□

اسب به رنگ زرد خاکستری ... ۴۲۰	بازرگان ... ۴۲۵	به کسی خندیدن ... ۴۲۰	پیشگو، فالگیر ... ۴۲۶
اسب نر ... ۴۲۰	بازی ... ۴۲۵	بیل ... ۴۲۰	ت - ث
استخوان ... ۴۲۰	بازی شطرنج ... ۴۲۵	بیمار ... ۴۲۱	تاتار ... ۴۲۷
استخوان ماهی ... ۴۲۰	باغ ... ۴۲۵	بیماری آب مروارید ... ۴۲۱	تابلو ... ۴۲۷
استغوا کردن ... ۴۲۱	بال پرندگان ... ۴۲۵	بیمه ... ۴۲۱	تابوت ... ۴۲۷
اسفناج ... ۴۲۱	بالن ... ۴۲۶	بینی ... ۴۲۱	تاج ... ۴۲۷
اسکله ... ۴۲۱	بانک ... ۴۲۶	بیوه زن یا مرد زن مرده ... ۴۲۱	تاج گل ... ۴۲۷
اسکناس ... ۴۲۱	بالو ... ۴۲۶	بیپوشی، انعام ... ۴۲۱	تار عنکبوت ... ۴۲۸
اسکی ... ۴۲۱	ببر ... ۴۲۶	پادشاه، ملکه ... ۴۲۱	تب ... ۴۲۸
اسموکینگ (لباس رسمی ... ۴۲۶	بجعه خوک ... ۴۲۶	پارس کردن سگ ... ۴۲۱	تبر ... ۴۲۸
مردانه) ... ۴۲۱	بخار ... ۴۲۶	پارک ... ۴۲۲	تجمل ... ۴۲۸
اسهال ... ۴۲۱	بخاری دیواری ... ۴۲۶	پاره کردن ... ۴۲۲	تختخواب، بستر ... ۴۲۸
اشاره کردن ... ۴۲۱	بخور ... ۴۲۶	پالتو، مانتو ... ۴۲۲	تخته سیاه ... ۴۲۸
اشک ... ۴۲۱	بلن، جسم ... ۴۲۶	پای برهنه ... ۴۲۲	تخم مرغ ... ۴۲۸
اصلاح شدن ... ۴۲۱	برانکار، تخت روان ... ۴۲۷	پاییز ... ۴۲۳	ترازو ... ۴۲۹
اصلاح کردن موی سر ... ۴۲۱	برج ... ۴۲۷	پختن (نان یا شیرینی) ... ۴۲۳	تراشیدن، خراشیدن، زدن ... ۴۲۹
اعتراف ... ۴۲۱	برج فانوس دریایی ... ۴۲۷	یلر ... ۴۲۳	ترور، سوء قصد ... ۴۲۹
اعدام ... ۴۲۱	برف ... ۴۲۷	پر ... ۴۲۳	ترباک، افیون ... ۴۴۰
افمی ... ۴۲۲	برکه بزرگ، دریاچه کوچک ... ۴۲۸	پرنو، شمع نور ... ۴۲۳	تربون، کرسی خطاب ... ۴۴۰
الاغ ... ۴۲۲	برگ درخت، برگ کتاب ... ۴۲۸	پرتونگاری (اشعه ای ایکس) ... ۴۲۳	تشنگی ... ۴۴۰
الکتریسته ... ۴۲۲	برنج ... ۴۲۸	پرچم، بیرق ... ۴۲۴	تشیع جنازه، مراسم تدفین ... ۴۴۰
الماس ... ۴۲۲	بزاق دهان ... ۴۲۸	پرده سینما، اکران ... ۴۲۴	تفنگ ... ۴۴۰
امانه، تنقیه ... ۴۲۲	بزمجه، مارمولک ... ۴۲۸	پرستش کردن، ستایش نمودن ... ۴۲۴	تقویم ... ۴۴۰
اثار ... ۴۲۲	بستی یخی ... ۴۲۸	پرنده ... ۴۲۴	تگرگ ... ۴۴۱
انبر آتش ... ۴۲۲	بسیج ... ۴۲۸	پرواز کردن ... ۴۲۴	تله ... ۴۴۱
انجور ... ۴۲۳	بشقاب ... ۴۲۸	پری ... ۴۲۵	تصاح ... ۴۴۱
انسان ... ۴۲۳	بطری ... ۴۲۸	پستان حیوانات مازدهی ... ۴۲۵	توالت، مستراح ... ۴۴۱
انفجار ... ۴۲۳	بلبل ... ۴۲۹	پستاندار ... ۴۲۵	توب ... ۴۴۱
انگشتانه ... ۴۲۳	بلندگو ... ۴۲۹	پستچی ... ۴۲۵	توب (سلاح آتشین) ... ۴۴۱
انگور فرنگی (تمشک قرمز) ... ۴۲۳	بلیت (مسافرت) ... ۴۲۹	بل ... ۴۲۵	تور ... ۴۴۱
اهرم ... ۴۲۳	بمب ... ۴۲۹	بله برقی ... ۴۲۵	تور ماهی گیری ... ۴۴۱
ب - پ	بنزین ... ۴۲۹	پلیس ... ۴۲۵	تغ، خار ... ۴۴۱
باتلاق ... ۴۲۴	بنفشه ... ۴۲۹	پورسانت، بهره، ربح ... ۴۲۵	تیغ سلطانی ... ۴۴۱
باد ... ۴۲۴	بوسه ... ۴۲۹	پیامبر ... ۴۲۶	ثروت ... ۴۴۱
بادام ... ۴۲۴	بهار ... ۴۳۰	بیانو ... ۴۲۶	ثروتمند ... ۴۴۱
بادیادک ... ۴۲۴	به دار آویختن، آویزان کردن ... ۴۳۰	بیپ، جیق ... ۴۲۶	ج - ح
بادبزن ... ۴۲۴	بهشت ... ۴۳۰	بیج ... ۴۲۶	جانوگر ... ۴۴۲
باران ... ۴۲۴	به ضرب گلوله به قتل رسیدن ... ۴۳۰	بیروزی، علامت بُرد ... ۴۲۶	جارو ... ۴۴۲
بازار روز، بازار ... ۴۲۴	به کسی «تو» خطاب کردن ... ۴۳۰	پیر و کهنسال ... ۴۲۶	جامطلبی فوق العاده ... ۴۴۲

جراحات، زخم..... ۴۴۲	حلقه..... ۴۴۹	در رؤیای مردان..... ۴۵۵	ریسیدن..... ۴۶۱
جزیره..... ۴۴۲	حلقه‌ی ازدواج..... ۴۴۹	در رؤیای مردان..... ۴۵۵	ریش..... ۴۶۱
جسد جنازه..... ۴۴۲	حمام..... ۴۴۹	درشکه..... ۴۵۵	زائر..... ۴۶۱
جشن..... ۴۴۲	حبول درنده..... ۴۵۰	دروازه..... ۴۵۵	زاغ، کلاغ..... ۴۶۱
جند..... ۴۴۲	خار، تیغ..... ۴۵۰	دزه..... ۴۵۶	زالو..... ۴۶۱
جمع‌جمعه..... ۴۴۳	خارج از کشور..... ۴۵۰	دریا..... ۴۵۶	زانو..... ۴۶۱
جنگ..... ۴۴۳	خاک‌انبار..... ۴۵۰	دزدی، سرقت..... ۴۵۶	زانو..... ۴۶۲
جنگل..... ۴۴۳	خاکستر..... ۴۵۰	دستبند..... ۴۵۶	زایمان..... ۴۶۲
جنون، دیوانگی..... ۴۴۳	خانواده..... ۴۵۰	دستکش..... ۴۵۶	زباله..... ۴۶۲
جواهرات..... ۴۴۳	خانه..... ۴۵۰	دستمال..... ۴۵۷	زراعت کردن..... ۴۶۲
جهنم..... ۴۴۳	خانه‌ی قفرا..... ۴۵۱	دشنام دادن..... ۴۵۷	زغال..... ۴۶۲
جیوه..... ۴۴۴	خداوند..... ۴۵۱	دعا کردن..... ۴۵۷	زگیل..... ۴۶۲
چادر، خیمه..... ۴۴۴	خوبزه..... ۴۵۱	دفن کردن..... ۴۵۷	زلزله..... ۴۶۲
چاق، فربه..... ۴۴۴	خرس سفید..... ۴۵۱	دکل، دیرک..... ۴۵۷	زمستان..... ۴۶۳
چاقو..... ۴۴۴	خرگوش..... ۴۵۱	دلک..... ۴۵۷	زمین، خاک..... ۴۶۳
چاد..... ۴۴۴	خرما..... ۴۵۲	دلو..... ۴۵۷	زن..... ۴۶۳
چای..... ۴۴۴	خسوف..... ۴۵۲	دم..... ۴۵۷	زبور عسل..... ۴۶۴
چتر نجات..... ۴۴۴	خطاش..... ۴۵۲	دعاستج..... ۴۵۷	زندانی..... ۴۶۴
چراغ راهنمایی..... ۴۴۵	خفه شدن در آب..... ۴۵۲	دعایی..... ۴۵۷	زنگ..... ۴۶۴
چراغ، لوستر..... ۴۴۵	خنده‌دار..... ۴۵۲	دندان..... ۴۵۷	زهر، سم..... ۴۶۴
چرخ آسیاب..... ۴۴۵	خودرو..... ۴۵۲	دوچرخه..... ۴۵۸	زیارتگاه..... ۴۶۴
چرخ و فلک..... ۴۴۵	خورشید..... ۴۵۲	دود..... ۴۵۸	زین اسب، زین کردن..... ۴۶۴
چشم‌ها..... ۴۴۶	خوک..... ۴۵۳	دود آتش..... ۴۵۸	س-ش
چک بانکی..... ۴۴۶	خوک وحشی، گرگاز..... ۴۵۳	دوربین..... ۴۵۸	ساحره..... ۴۶۵
چکمه..... ۴۴۶	خون..... ۴۵۳	دوش حمام..... ۴۵۸	ساحل..... ۴۶۵
چماق..... ۴۴۶	د-د	دهان..... ۴۵۹	ساختمان..... ۴۶۵
چمنان..... ۴۴۶	دادگاه، دادگستری..... ۴۵۴	دیگ بزرگ..... ۴۵۹	ساعت..... ۴۶۵
چمنزار..... ۴۴۶	داد و فریاد، ناله..... ۴۵۴	دینامیت..... ۴۵۹	ساعت مچی..... ۴۶۵
چوبدستی، عصا..... ۴۴۷	دلرو..... ۴۵۴	دیوار..... ۴۵۹	ساق پا..... ۴۶۶
چهره، صورت..... ۴۴۷	دامن (زنانه)..... ۴۵۴	دیوانه..... ۴۵۹	سایه..... ۴۶۶
چینی (شخص)..... ۴۴۷	دامن مردان در رؤیای زنان..... ۴۵۴	ذبح کردن..... ۴۵۹	ستارگان..... ۴۶۶
ح-ح	دانشگاه..... ۴۵۴	ر-ز	ستاره‌ی سینما..... ۴۶۶
حامله..... ۴۴۸	دانشگاه دیده..... ۴۵۴	راه‌آهن، قطار..... ۴۶۰	ستون چهارگوش..... ۴۶۶
حجاب کف صابون..... ۴۴۸	در..... ۴۵۵	رژه..... ۴۶۰	سرباز..... ۴۶۶
حجاست کردن..... ۴۴۸	در آغوش‌گیری..... ۴۵۵	رستوران..... ۴۶۰	سرخ‌پوست..... ۴۶۶
حراج..... ۴۴۸	درخت کاج..... ۴۵۵	روحانی..... ۴۶۰	سرطان..... ۴۶۶
حروف (الفبا)..... ۴۴۸	درد..... ۴۵۵	رودخانه..... ۴۶۰	سرنگ..... ۴۶۶
حشرات..... ۴۴۸	درد زایمان..... ۴۵۵	رونویسی کردن..... ۴۶۱	سفر..... ۴۶۶
حکم دادگاه..... ۴۴۸	در رؤیای زنان..... ۴۵۵	رهبر..... ۴۶۱	سقوط کردن..... ۴۶۷

۴۸۳	قهوه‌خانه و کافه	۴۷۷	غشه	۴۷۲	ظرف محتوی خاکستر مرده	۴۶۷	سکنه
۴۸۳	قیچی	۴۷۷	غله	۴۷۲	ظرف، مخزن	۴۶۷	سنگه
۴۸۳	قبر	۴۷۸	غنچه	۴۷۲	ظروف چینی	۴۶۷	سنگ
	ک-گ	۴۷۸	غواص	۴۷۳	ظروف خانه	۴۶۸	سنگ قیمتی
۴۸۴	کادو، هدیه	۴۷۸	غول، هیولا	۴۷۳	ظهر	۴۶۸	سوت
۴۸۴	کارت پستال		ف-ق		ع-غ	۴۶۸	سوختن
۴۸۴	کارخانه	۴۷۹	فاضلاب	۴۷۴	عاج فیل	۴۶۸	سوزن
۴۸۴	کاغذ	۴۷۹	فانوس	۴۷۴	عاشق شدن	۴۶۸	سیخ کباب
۴۸۴	کاکتوس	۴۷۹	فرشته، پری	۴۷۴	عالم بزرگ	۴۶۸	سیرک
۴۸۴	کالسکه	۴۷۹	فرش، قالی	۴۷۴	عبادت	۴۶۸	سیگار کشیدن
۴۸۴	کامیون	۴۷۹	فروشگاه	۴۷۴	عقد	۴۶۹	سیل
۴۸۴	پیکان، تیر، خننگ	۴۷۹	فشار ادرار	۴۷۴	عرق (بزن)	۴۶۹	شاخ حیوانات
۴۸۵	کبوتر	۴۷۹	قتیر	۴۷۴	عروس	۴۶۹	شادی
۴۸۵	کچلی	۴۷۹	فتیان	۴۷۴	عروسک	۴۶۹	شانه کردن مو
۴۸۵	کرلوات	۴۸۰	فندک	۴۷۴	عروسک خیمه‌شب‌بازی	۴۶۹	شاه کلید
۴۸۵	کرست	۴۸۰	فواره	۴۷۵	عروق، شریان‌ها	۴۶۹	شخم زدن زمین
۴۸۵	کرکس، لاشخور	۴۸۰	فوتیال	۴۷۵	عریان، برهنه	۴۶۹	شوشن کردن (آب)
۴۸۵	کژم	۴۸۰	فیلسوف	۴۷۵	عسل	۴۶۹	شمر
۴۸۵	کروی زمین	۴۸۰	فیلم	۴۷۵	عشق	۴۶۹	شکستگی پا
۴۸۶	کسوف	۴۸۰	قاب عکس	۴۷۵	عضو تناسلی زن	۴۷۰	شلوغی
۴۸۶	کشف	۴۸۰	قارچ	۴۷۵	عطر	۴۷۰	شمع
۴۸۶	کشیدن	۴۸۰	قاضی، داور	۴۷۵	عطسه کردن	۴۷۰	شمع
۴۸۶	کش	۴۸۰	قایق	۴۷۵	عقاب	۴۷۰	شن، ماسه
۴۸۶	کلاغ	۴۸۱	قبرستان	۴۷۵	عقرب	۴۷۰	شیر دادن (با پستان)
۴۸۶	کلاه گیس	۴۸۱	قنرت	۴۷۵	عقل	۴۷۰	شیطان
۴۸۷	کلبه	۴۸۱	قرص	۴۷۵	عقیق، یشم		ص-ض
۴۸۷	کلنگ	۴۸۱	قرض	۴۷۶	عکس، تصویر	۴۷۱	صابون
۴۸۷	کلید	۴۸۱	قرمز	۴۷۶	عقازار	۴۷۱	صخره
۴۸۷	کمر بند	۴۸۱	قضاب	۴۷۶	عمل جراحی	۴۷۱	صدف
۴۸۷	کوبن	۴۸۱	قصر، کاخ	۴۷۶	عمودایی	۴۷۱	صلیب
۴۸۷	کوزه	۴۸۲	قطار	۴۷۶	عقه، خاله، زن عمو، زن دایی	۴۷۱	صندلی
۴۸۸	کوه آتشفشان	۴۸۲	قطب‌نما	۴۷۶	عنکبوت		ط-ظ
۴۸۸	کیف پول	۴۸۲	قطع اندام	۴۷۶	عیسی مسیح (ع)	۴۷۲	طالسی سر
۴۸۸	گاو صندوق	۴۸۲	قطعه موسیقی	۴۷۶	عینک	۴۷۲	طبل، دهل، تنبور
۴۸۸	گاو	۴۸۲	قفص	۴۷۷	غار	۴۷۲	طلا
۴۸۸	گدایی کردن	۴۸۲	قفل و کلیدساز	۴۷۷	غذا خوردن	۴۷۲	طناب، ریسمان
۴۸۸	گره	۴۸۲	قلب		غرق شدن کشتی، کشتی	۴۷۲	طوطی
۴۸۹	گری	۴۸۳	قلم	۴۷۷	شکسته	۴۷۲	ظالم، ستمگر
۴۸۹	گره‌بند کردن	۴۸۳	قندیل	۴۷۷	غروب، عصر	۴۷۲	ظرف ادرار، لگن

۵۰۷	نفت خام	۵۰۰	مده	۴۹۶	مأموریت	۴۸۹	گل
۵۰۷	نقش‌های جغرافیایی	۵۰۰	مفاز، دکان	۴۹۶	مبارزه، نبرد	۴۸۹	گلوله
۵۰۷	نمایشگاه	۵۰۰	مقتول	۴۹۶	مبل، صندلی راحتی	۴۸۹	گیوتین
۵۰۷	نور	۵۰۰	مکان مقدس، مسجد	۴۹۶	مترجم	ل-م-ن	
۵۰۸	نوزاد	۵۰۰	مگس	۴۹۶	مترسک	۴۹۰	لاشه، مردار
۵۰۸	نوشت‌افزار	۵۰۱	ملخ	۴۹۶	مترو	۴۹۰	لاغر
۵۰۸	نوشتین	۵۰۱	منبر	۴۹۶	مشکا، بالش	۴۹۰	لاغر شدن
۵۰۸	نهنگ	۵۰۱	مو	۴۹۶	متوقف کردن امری	۴۹۰	لاک
۵۰۸	نی	۵۰۲	مولد مخدر	۴۹۶	منه	۴۹۰	لاک‌پشت
۵۰۸	نیزه	۵۰۲	موتورسیکلت	۴۹۶	مجمع، جلسه	۴۹۰	لانه، آشیانه
و-ه-ی		۵۰۲	مورچه	۴۹۶	محاكمه، دادخواهی	۴۹۱	لب
۵۰۹	واکس (کفش)	۵۰۲	موزه	۴۹۷	محراب	۴۹۱	لباس، جامه
۵۰۹	واگن	۵۰۲	موسیقی	۴۹۷	محصول	۴۹۱	لحاف
۵۰۹	والدین	۵۰۳	موش	۴۹۷	مخروبه، ویرانه	۴۹۱	لژ
۵۰۹	ولن حمام	۵۰۳	موش کور	۴۹۷	ملال بزرگ	۴۹۱	لمل (عقیق سرخ)
۵۰۹	ورزش	۵۰۳	موعظه	۴۹۷	مذخرا	۴۹۱	لک‌لک
۵۰۹	ورزشکشی	۵۰۳	مومیایی	۴۹۷	مدرسه	۴۹۱	لگن خاصره
۵۰۹	وزغ	۵۰۳	جه	۴۹۷	مدیرکل	۴۹۲	لنگ
۵۰۹	وزنه	۵۰۳	مهاجرت کردن	۴۹۷	مراسم تدفین	۴۹۲	لنگر
۵۱۰	وزیر	۵۰۳	مهر	۴۹۷	مرخصی	۴۹۲	لنگین
۵۱۰	وسایل خیاطی	۵۰۳	مهمانخانه، هتل	۴۹۸	مرد	۴۹۲	لوازم خانگی
۵۱۰	وصله کردن	۵۰۳	مهمان، دینار	۴۹۸	مرداب	۴۹۲	لوییا
۵۱۰	وصیت‌نامه	۵۰۴	میخ (آهنی)	۴۹۸	مردگان	۴۹۲	لوکوموتیو
۵۱۰	وضع حمل	۵۰۴	میخچه‌ی یا	۴۹۸	مردم	۴۹۲	لوله
۵۱۰	ویرانه، خرابه	۵۰۴	میراث	۴۹۸	مردن	۴۹۲	لیوان بلورین دست‌نهار
۵۱۰	ویزا	۵۰۴	میکروفون	۴۹۸	مردود شدن	۴۹۲	لیوان، شیشه
۵۱۰	هاکی روی یخ	۵۰۴	میمون	۴۹۸	مرد	۴۹۳	ماتم، عزاء
۵۱۱	هاون	۵۰۴	میوه	۴۹۸	مردده‌شوی خانه، نقش‌کش	۴۹۳	مادر
۵۱۱	هدیه	۵۰۵	ناقص الخلقه	۴۹۸	مرغان، خانگی	۴۹۳	مار
۵۱۱	هزم	۵۰۵	نامزدی	۴۹۸	مرغ شب، بوف	۴۹۳	ماساز
۵۱۱	هندوستان	۵۰۵	نامه	۴۹۸	مرگ	۴۹۳	ماسک، نقاب
۵۱۱	هنر	۵۰۵	نامه‌ی عاشقانه	۴۹۸	مرگ ظاهری	۴۹۴	ماشین تحریر
۵۱۱	هنرپیشه‌ی سینما	۵۰۵	تان	۴۹۹	مزرعه	۴۹۴	ماشین جرخنده
۵۱۱	هواپیما	۵۰۵	نانوا	۴۹۹	مسابقه‌ی دو	۴۹۴	مالیات
۵۱۱	هواپیمای شکاری	۵۰۶	ناودان	۴۹۹	مسافر، ستاج، زائر	۴۹۴	مانکن، مدل
۵۱۱	هیپنوتیزم	۵۰۶	نبرد	۴۹۹	مستراح	۴۹۴	ماه
۵۱۲	هیولا	۵۰۶	نجات دادن	۴۹۹	مسخره کردن	۴۹۵	ماهی
۵۱۲	یپوست	۵۰۶	نخل	۴۹۹	مسکن، محل سکونت	۴۹۵	ماهی تابه
۵۱۲	یتیم	۵۰۶	نردبان	۴۹۹	مسلل	۴۹۵	ماهی خشک شده
۵۱۲	یخ	۵۰۷	نشانه، علامت، آرم	۵۰۰	مشعل	۴۹۵	ماهی قرمز
۵۱۲	یخچال	۵۰۷	نطق، سخنرانی	۵۰۰	مضيقه، تنگ‌نستی	۴۹۵	ماهی گیری با قلاب
۵۱۲	یوزپلنگ	۵۰۷	نعل	۵۰۰	معجزه	۴۹۵	مأمور

ششمین ویراستار

فلسفته از قیل و قال‌های روزانه سر بر بوالین می‌نهیم، پلک‌ها را آرام می‌بندیم؛ آنچه در پیش روی بیاقی می‌ماند، سیاهیست و سیاهی در این حال، آهسته آهسته تُنُس قشیری می‌گذرد. گاهش می‌یابد و ذهن خود را از انبوه خودآگاهی و منطق و عقلانیت عینیت‌گرا رها می‌سازد و در عمق ناکجای ناخودآگاهی فرو می‌رود و خود را می‌سپارد به برآیند نیروهایی که برای سالیان دراز در مافی الضمیر آدمی پنهان گردیده و از درون، شخصیت را کنترل و هدایت می‌کنند.

در خواب، رویاهای عجیب به سراغ آدمی می‌آید. بر فراز قلعه‌ی ایستاده‌ایم و ناگاه به پرواز در می‌ایسیم. در دژه‌ی گیر افتاده‌ایم و دایمناسورهای عظیم‌الجثه ما را احاطه کرده‌اند: درون لانه مورچه‌ی محبوس گشته‌ایم، و مورچه‌ها ما را محاصره کرده‌اند؛ و هزاران رؤیای ریز و درشت دیگر. در حقیقت ذهن آدمی به گونه‌ی ساخته شده است که هم به نظم عینی و منطق و قانون مسدود طبیعت واقعی نیاز دارد و هم به رهایی از بنیادهای عالم واقع. ما در بیداری رویاهامان را تحقق می‌بخشیم و در رؤیا از امور محقق می‌گریزیم.

بنیادی شک، قرن تعبیر خواب از مهم‌ترین علوم است که چه در قدیم و چه عصر حاضر در قلمرو پویای روان‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است. شناخت زبان روان در دنیای بی‌کراسه‌ی خواب، از جمله‌ی ضروری‌ترین و جالب‌ترین و کساربردترین شناخت‌های روانشناختی در حوزه‌ی علوم انسانیت که بشر می‌تواند بدان نایل گردد.

کتاب حاضر، خواننده را با علم خواب شناسی و تعبیر خواب قدیم و جدید آشنا می‌سازد و هر کس می‌تواند با مطالعه‌ی این کتاب به راه‌های سر به مهری که خواب از آنها پرده برمی‌دارد، آشنایی حاصل نماید.

مقدمه مؤلف

شیخ ابوالفضل حسین بن محمد ابراهیم التفلیسی

□

سپاس و ستایش خدای را که واحد و صمد و قادر است. مالک ذوالجلال و حتی فاطر است، و رزاق خلق و عالم ضمائر است. خالق سپهر و نجوم زاهر است. عالم الغیب و داننده‌ی سرایر است، و باطن اول و آخر است و درود و تحیات بر محمد و آل پاک محمد (ص).

اما بعد، چنین گوید شیخ ابوالفضل حسین بن محمد ابراهیم التفلیسی که چون از تصایف صحه‌الابدان بپرداختم، مطالعه‌ی کتاب‌های اهل تعبیر فارسی را شروع کردم؛ اما هیچیک را واضح نیافتم، زیرا تعبیرهای موجود در آنها از قول استادان این علم بیان نشده بود. در این علم تلاش بسیار کردم تا این کتاب را بر نسق حروف معجم تعبیر خواب‌ها به فارسی تألیف کردم. در تألیف این اثر از کتب معبرین معروف استفاده کردم، که این کتاب‌ها عبارتند از: «اصول دانیال»، کتاب «تقسیم» امام جعفر صادق (ع)، کتاب «جوامع» محمد ابن سیرین، کتاب «دستور» ابراهیم کرمانی، کتاب «ارشاد» جابر مغربی، کتاب «تعبیر» اسماعیل ابن اشعث، کتاب «کنز الرؤیا» از مأمونی، کتاب «تعبیر» بیان عبدوس، کتاب «تعبیر» حافظ ابن اسحق، کتاب «جمل الدلائل»، کتاب «ایضاح التعبير» فخری، کتاب «کافی الرؤیا»، کتاب «تعبیر» معروف طاووس، کتاب «مفرح الرؤیا»، کتاب «تحفة الملوك»، کتاب «منهاج التعبير» خالد اصفهانی، کتاب «مقدمة التعبير»، کتاب «حقایق الرؤیا»، کتاب «وجیزه» از محمد ساهونه و غیره.

با استفاده‌ی کامل از کتاب‌های یاد شده و ذکر نام گوینده‌ی هر تعبیر در جای خود، نام این کتاب را کامل التعبير (کلیات تعبیر خواب) نهادم، زیرا در این علم از این کامل‌تر به فارسی نوشته نشده و آنچه انصاف است، همه کس را به این کتاب احتیاج است؛ و از قول استادان این علم، اقوال شش نفر یاد شد، که هر یک از این استادان در عصر خود حکیمی یگانه بودند: اول، از قول دانیال پیامبر (ع) که در عصر بُخت النصر بوده؛ دوم، امام به حق، حضرت جعفر صادق (ع)؛ سوم، محمد ابن سیرین؛ چهارم، ابراهیم کرمانی؛ پنجم، جابر مغربی؛ ششم، اسماعیل بن اشعث و غیره. نخست چیزهایی که از پیامبران بود، در شانزده فصل اول آوردم؛ و هر مطلبی را در جای خود به ترتیب نوشتم، تا مطالعه‌ی آن برای خوانندگان آسان باشد و هیچ نکته‌ی مهمی بر آنها پوشیده نماند. ان شاء الله تعالی.

پس علم تعبیر خواب‌ها به نسق در نظام، هر جادر اول حرف آن یاد کردم؛ یعنی، اگر اول آن خواب الف و ب

بود، در حرف اول الف و ب آن را جست و جو کند؛ و اگر حرف اول آن خواب الف و ت بود تا الف و جیم، به این ترتیب از اول حروف تا آخر حروف، حرف اول و حرف دوم نگاه بدارد، تا استخراج خواب‌ها بر وی آسان بود؛ که استخراج این طریق سخت آسان است و برای هیچ فرد دانایی این روش مشکل نخواهد بود، چون در این کتاب به تعبیر نگاه کند، از ایزد تعالی توفیق یاری خواهیم به تمام کردن این کتاب، و به ثواب معنوی این اثر چشم داریم از رب الارباب - والله اعلم بالصواب.

□ گفتار در فضیلت علم تعبیر خواب

بدان که علم تعبیر، علمی شریف و بزرگ است و حق تعالی این علم را به یوسف صدیق (ع) مرحمت فرمود و بر او مَنّت نهاد؛ چنان که در کلام مجید فرموده است: «و کذلک مکتنا لیوسف فی الارض و نَعْلَمَنَّهُ مِن تعبیر الاحادیث». ابن عباس گفت: اول چیزی که ایزد تعالی از نبوت به پیامبر داد، این بود که فرشته‌ی مقرب، او را در خواب گفتی که: محمد (ص)! بشارت بادت که حق تعالی تو را از جمله‌ی انبیا برگزید و اخبار نمود و خاتم الانبیا گردانید. قوله تعالی: «و لکن رسول الله و خاتم النبیین». چون حضرت پیامبر (ص) بیدار شد، این خواب را برای خدیجه تعریف کرد. خدیجه گفت: دل خوش دار، که از این خواب خیر و اقبال‌یابی. پیامبر (ص) بعد از شب معراج خوابی دیگر دید؛ چنان که ایزد تعالی فرمود: «لقد صدق الله رسول الرؤیا بالحق لتَدْخُلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اَمِنًا». تا آنجا که فرمود: «فَتَحَا قَرِيبًا» و در قصه‌ی ابراهیم گفت، قوله تعالی: «انّی اری فی المنام انّی اذْبَحُکَ فَاَنْظُرْ مَا ذَا تَرٰی». تا آنجا که فرمود: «قد صدقت الرؤیا انا کذلک نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ».

در خبر است که، این علم معجزه‌ی یوسف (ع) بود؛ و علمی که معجزه‌ی پیامبران باشد، به یقین علم شریف و بزرگی‌ست. بعضی از انبیا که مرسَل نبوده‌اند، نبوت ایشان در خواب کرامت شده است. مشام ابن عروه از پدر خود روایت می‌کند که، او در تفسیر این آیه‌ی کریمه گفت: حق تعالی در قرآن مجید یاد کرده است: «لهم البشری فی الحیوة الدنیا». حق تعالی به این بشری خواب صالحان خواسته که مردی صالح، خود را خواب ببیند؛ و در تصدیق آن، آیات و اخبار بسیار آمده است که ذکر تمام آنها در این کتاب نمی‌گنجد. در خبر است از اباذر که پیامبر فرمود: «الرؤیا الصالحة جزء من سیّئة و اربعین جزء من النبوة». یعنی: خواب دیدن مرد صالح جزئی‌ست از چهل و شش جزء پیامبری.

در خبر است از عبدالله ابن عباس و او از سلیمان که فرمود: خواب راست، و حی خدای تعالی بر بنده‌ی مؤمن است، که از خیر و شری که به او خواهد رسید، پیش از رسیدن وقتش وی را آگاهی دهد، تا بنده به دنیا مغرور نشود و از امر کردگار غافل نماند.

اباذر (ره) گفت: چون پیامبر (ص) بازگشت، یارانش غمناک نزد او آمدند و گفتند: یا رسول الله! بر تو از آسمان وحی آمده، و تو ما را از کارها خبر دادی؛ اما عیاذ بالله، اگر اجل تو فرارسد، چه کسی ما را خبر دهد و

بی اخبار کارهای دین چه گونه دانیم؟ پیامبر (ص) خطاب به یارانش فرمودند: «بعد وفاتی یَنْقُطُ الْوَحی و لا یَنْقُطُ الْمَبَشِّرَات». یعنی: بعد از وفات من، وحی منقطع شود، اما مبشرات قطع نشود. ایشان عرض کردند: یا رسول الله! مبشرات چه باشد؟ پیامبر فرمود: «الرَّوْیَا الصَّالِحَةُ الَّتِیْ یرَاهَا الْمَرْءُ الصَّالِحُ او یرَاهَا». یعنی: دیدن خواب‌های پسندیده توسط مردی نیکو سرشت، یا اینکه کسی خواب او را ببیند.

سلمان مروی گفت: از رسول خدا شنیدم که با یاران خود می‌گفت: چون کسی از شما خواب نیکو ببیند، باید خدای تعالی را سپاس گوید، و خواب خود را با دوستان و مؤمنان گوید. اگر خواب پسندیده ببیند و مرد، مصلح باشد، چند مرتبه بگوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم». یعنی: از شر شیطان به حق تعالی پناه می‌برم. با هیچ کس آن خواب را نگوید، تا از آن هیچ آسیب به او نرسد. در خبر است از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: چون مؤمنی خواب ببیند، دانستن تعبیر آن واجب است: تا از خواب خوب بهره‌ی نیکو بُرد، و بتواند با دعا، عبادت و صدقه از عاقبت خواب بد حذر کند.

ابن سیرین گفت: هر کس تمام مراتب این علم را طی کند، علم‌ها از آن است، زیرا هر علمی را طلب کند، اصلش مختلف نگردد و قیاسش تعبیر نپذیرد و طریق او نیکو بود؛ و هر علمی به طریقی بود، مگر این علم، که اصل بگردد از احوال مردم بر هیأت، صنعت، قدر، دیانت و کلمه ولادت که بر اختلاف وقت‌ها می‌شود، زیرا وقتی به مثل یا به اصل باید کردن؛ ایضاً وقتی از بهره مرد برود و وقتی برای زن؛ و وقتی اضغاث و احلام بود؛ یعنی، خواب‌های آشفته. بدان که، هر علمی که داند مستغنی بود از علوم دیگر، الا معتبر، که باید به ضرورت، علم تعبیر قرآن داند و اخبار حضرت مصطفی و امثال عرب و عجم، و اشعار، نوادر، اشفاق نعمت و الفاظ متداول؛ یعنی، از دیگر فراگرفتن؛ و نیز باید زیرک و عارف بُود و شمایل و احوال مردمان را نیکو شناسد به قیاس؛ و اصول را نیکو داند. با این همه، مستغنی نباشد از توفیق خدای تعالی، تا از کُرم، وی را به حق راه نماید و بر زبانش ثواب و صلاح راه یابد؛ و ایزد عزوجل امر ما را به کسی دهد که طبعش پاک بود از لقمه‌ی حرام، سخن‌های نابکار، گناهان و معصیت‌ها. پس چون این سیرت‌ها را داشت، توفیق خدا را یابد و در این معنی، او را وارث پیامبران سازد. حال که تعبیر، چنین کمال و فضیلتی دارد، بر خردمند واجب است که این علم نفیس را خوب بیاموزد؛ و بداند که از دانستن علم تعبیر، او را ستایش و مُزد حاصل شود، زیرا عالِم، جاهل، خاص و عام را به این علم نیاز است، مگر آن قوم که ایزد تعالی در شأن ایشان گفت: «اولئک کالانعام بَلْ هُمْ أَضَلُّ و اولئک هُمُ الْغَافِلُونَ».

□

□ فصل اول: شناخت خواب و مزاج آن

حکما گویند: عَنَت خواب، بخارهای تر و معتدلی‌ست که بعد از غذا خوردن از تن به سوی مغز بالا می‌رود. از این بخارها دو گونه منفعت حاصل می‌شود: اول آنکه، تمام اندام‌ها و حواس استراحت می‌کنند؛ دوم آنکه،

غذای مصرف شده، هضم می‌گردد. چنین خوابی را معبران، خواب طبیعی گویند. بعضی از حکما گفته‌اند، خواب دیدن، درگیر شدن روح با حواس است. بعضی نیز گفته‌اند، خواب دیدن یک فعل مغزی و طبیعی است؛ یعنی، قدرت تخیل و تفکر و غیره، با خوابیدن تقویت می‌شوند؛ و این قوا فعالیت‌های روح مربوط به مغز است. چنانچه کسی به مطالعه مشغول شود و کم بخوابد، گرمی و خشکی بر مزاج مغزش غالب می‌شود؛ پس روح نفسانی از تلاش سخت بدنی، سست و ضعیف شده و آن شخص بیمار می‌گردد، که باید به وسیله‌ی موادی با طبیعت سرد، مثل: روغن بنفشه، روغن نیلوفر و غیره معالجه شود.

حکما خواب را سه نوع می‌دانند: اول، خواب طبیعی؛ دوم، خواب غیرطبیعی؛ و سوم، خواب به عینه. چنان‌که حکمای سلف گفته‌اند: «النوم اعم من العینه و الطبیعة و غیرطبیعة». خواب طبیعی، قوت طبیعی را افزایش می‌دهد، زیرا گرمی تن را از درون نیک نگاه می‌دارد و قوت طبیعی قوی‌تر می‌شود. اما خواب زیاد قوت نفسانی را سست می‌کند، چرا که تری بر آن چیره می‌گردد. سستی از آن جهت بود که گذرهای روح نفسانی در اندام‌ها بسته شود، و جوهر روح انسانی از خیرگی و تری تیره گردد؛ اما خواب کافی خستگی را زایل نماید، و موادمستی ایجاد شده در بدن را همراه عرق از تن دفع کند.

خواب غیرطبیعی سه نوع است: اول، از فساد مزاج روح و اندام‌ها؛ دوم، از زیاد شدن آمیزش خون و صفرا و بلغم و سودا؛ و سوم، از خوردن غذاهای غلیظ. مزاج خواب، سرد و تر است، زیرا ماده‌ی آن از سردی و تری مغز ظاهر شود؛ و دلیل این است که چون بر دماغ کسی گرمی و خشکی غلبه نماید، آسایش نیابد؛ اگر سردی و تری غالب گردد، وی بسیار می‌خوابد و از خواب سیر نمی‌شود. پس اگر کسی گفت چه گونه دانستی که خواب فعلی ست از افعال مغز، و خواب چه ارتباطی با قدرت تخیل و تفکر و عقل دارد؟ جوابش آن است که، باز دانستم از خفتن به هر سه قوت ضعف و خلل یافتم، پس، از عقل بدانستم که همچنان پست ایستادن است و خفتن بر آسایش دلیل است و آسایش قوت‌های دماغ است. پس به این دلیل به من ثابت شد که خواب فعلی ست از افعال مغز.

مؤلف، شرح خواب طبیعی و غیرطبیعی و ضعف قوت تخیل و تفکر و ذکر را با دلایلی از احوال حکما در کتاب «کفایة الطلب» آورده است.

□

□ فصل دوم: قسمت‌های خواب و عجایب آن

دانیال: خواب در اصل دو چیز است: یکی آگاه‌کننده از حقیقت حال‌ها، دوم پیداکننده بر سرانجام کارها؛ و این دو اصل بر چهار قسم است: اول، خواب آمر؛ یعنی، فرماینده. دوم، زاجر؛ یعنی، بازدارنده. سوم، منذر. چهارم، مبشر؛ یعنی بشارت‌دهنده. عبدالله عباس گوید که رسول خدا (ص) فرمود: «الرؤیا ثلاثة أقسامٍ قسم

مِنْ اللَّهِ تَعَالَى وَبُشِّرِ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي حَيَاتِهِمْ وَالثَّانِي مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالثَّلَاثُ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ. یعنی: دیدن خواب بر سه قسم است: یک قسم، بشارتی از خدای تعالی به مؤمنان در زندگی؛ دوم، وسوسه‌ی شیطان است که مؤمنان را اندوهگین گرداند؛ سوم، خواب‌های آشفته و مختلف.

حضرت صادق (ع): خواب بر سه قسم است: اول، خواب محکم؛ دوم، متشابه؛ سوم، اضغاث و احلام. خواب اضغاث و احلام را چهار گروه مردم بینند: یک گروه، کسانی که طبعشان به فساد رفته باشد؛ دوم، کسانی که در حالت مستی خوابیده باشند؛ سوم، کسانی که طعام غلیظ، چون: بادنجان، نمک، عدس و ترشی‌ها و غیره خورده باشند؛ چهارم، کودکان نابالغ.

این سیرین: خواب بر دو نوع است: یکی خواب محکم، که درست و راست باشد؛ و دیگری، اضغاث و احلام. یعنی خواب‌های مختلف و درزها و گیاه که در عربی اضغاث نامیده می‌شود؛ زیرا هر نوع گیاه، از تر و خشک، سبز و زرد و سرخ و غیره در آن می‌باشد. این نوع خواب را که اضغاث و احلام خوانند، خود بر سه نوع است: نوع اول، اغلب از طبع؛ نوع دوم، از نمایش شیطان؛ و نوع سوم، از حدیث نفس.

کرمانی: خواب بر سه قسم است: اول، بشارت بود از خدای عز و جل؛ دوم، آن بود که شیطان وسوسه کند مردم را؛ و سوم آنکه، مردم با نفس خویش سخنی گویند که از هوس، آن سخن را در خواب بینند. اما خواب راست را فرشته‌یی نماید از فرشتگان مقرب؛ و آن فرشته از لوح محفوظ به مردم از بهر بشارت دهد به چیزی که مردم کرده باشند یا خواهند کرد؛ یا وی را بترساند، به سبب گناهی که کرده بود یا خواهد کرد، تا بنده پناه گیرد به خدای عز و جل و از وی بترسد و زنهار خواهد تا شر آن خواب از وی رفع شود و خیر آن زود به بنده رسد؛ و از این سبب است که چون مردم خواب بینند و فراموش کنند، وی را گویند توبه کن، که فراموش کردن خواب معصیت است، زیرا نماینده‌ی خواب، فرشته‌یی ست از لوح محفوظ.

جابر: خواب بر دو نوع است: یکی راست، و دیگری دروغ. اما خواب راست بر سه نوع است: اول، تبشیر؛ دوم، تحذیر؛ سوم، الهام. خواب تبشیر، خوابی ست که خداوند فرشته‌ی رؤیا را بر لوح محفوظ بنده موکل کرده، تا حوادث و سرنوشتی که در انتظار بنده است، به او نشان دهد. چون کسی را بشارت خواهد رسید در کارهای دنیا و آخرت، آن فرشته به حکم الله تعالی آن کسی را در خواب بنماید از بهر دو چیز: یکی از بهر پند دادن مسلمانان، دوم از بهر حجت گرفتن از کافران در روز قیامت.

خواب تحذیر آن است که ایزد تعالی فرشته‌ی رؤیا را مأمور کند، تا در خواب راه گناه و معصیت را به بنده نشان دهد، و او را بر حذر کند از آن راه. خواب الهام آن است که ایزد تعالی فرشته‌ی رؤیا را مأمور کند، تا در خواب راه‌های نیک، طاعت، بندگی، ظلم نکردن، از گناهان دوری کردن و از معاصی توبه کردن را به بنده نشان دهد. قوله تعالی: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». بدان که، خواب دروغ بر سه نوع است: یکی، همت؛ دومی، علت؛ و سومی، خواب شیطان (آشفته). اما خواب همت آن است که مردم

در بیداری فکری کنند، و در خواب، همان اندیشه ببینند. این خواب اصالت نداشته و تعبیری ندارد. خواب علت آن است که کسی از درد ناحیه‌یی از بدن خود در خواب بنالد. این نوع خواب نیز بی‌اصالت است و تعبیر ندارد؛ چنان‌که خداوند در کلام مجید فرمود: «قَالُوا اضْغَاثٌ وَّ احْلَامٌ وَّ مَا نَحْنُ بِتَعْبِيرِ الْاَحْلَامِ بِعَالَمِينَ.» علی بن ابیطالب (ع) فرمود: از عجایی که خداوند عالم آفریده است، یکی خواب است، و آنچه در خواب ببیند از خیر و شر.

ابن سیرین: از عجایب خواب، یکی آن است که مردی در خواب، خیر و راحت یا شر و آفت ببیند، و همان در بیداری به سرش آید. از عجایب دیگر خواب، یکی آن است که بسیاری از مردم به خواب خواب‌بیننده می‌آیند، که در بیداری نیز چنان شود. دیگر اینکه، برخی از مردم جاهل ممکن است در خواب سخن‌هایی گویند حکیمانه، چنان‌که هیچ عالمی نتواند چنان سخن گوید، و چون بیدار شود، آن سخن‌ها را می‌تواند بازگو کند.

جابر: از عجایب خواب، یکی آن است که مرد در خواب لغت‌های غریب بگوید و تفسیر آن کند، و در بیداری از آن هیچ نداند.

کرمانی: از عجایب خواب، یکی آن است که مردم در خواب چیزی ببینند، که وی را باشد؛ و تعبیر چنان بود که در خواب دیده، و آن، فرزند وی را بُود یا برادر وی را؛ چنان‌که یکی در خواب دید که ابوجهل مسلمان شد؛ و تعبیر آن خواب در مورد پسرش اکرم انجام شد. مردی در خواب دید که اسید امیر مکه مسلمان شد. به پسر وی عقاب اسید رسید. چون کودکی خواب ببیند، خوابش برای مادر یا برادرش تعبیر شود. اگر بنده‌یی خواب ببیند، خوابش برای خواجه تعبیر شود، و مثال‌های دیگر.

□

□ فصل سوم: یاد کردن نفس و روح

خدا در قرآن مجید فرماید: «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِيْ مَنَآمِهَا فِيمَسْكُ الْتِي قَضَى عَلَيْهِا الْمَوْتَ وَّ يَرْسِلُ الْاٰخِرَى اِلَى اَجَلٍ مُّسَمًّى.» خداوند خبر کرد ما را، که نفس را با خویشتن گیرد و در بیداری باز گذارد و آن مرد را باز نگذارد. معنی توفی در اینجا استفاده بود. در میان علما و حکما در نفس و روح اختلاف است. بعضی از معتبران گفته‌اند که هر دو یک هستند؛ یعنی، نفس و روح، جان است؛ و بر آن دلیل آورند و گویند که نفس در کلام عرب هشت معنی دارد: تن، جان، خون، آب، بردار، همت، هستی و چشم بدر. روح در عربی ۱۲ معنی دارد: جان، نسیم باد، کلام خدای تعالی، جبرئیل، رحمت خدای تعالی، وحی، فراخی، افسونی که بر کسی خوانند، عیسی، زندگانی که در آن مرگ نباشد، فرشته که او به تن خویش یک صفت دارد و همه فرشتگان یک صفت، و در دیدن، بوره گویند، که بیننده‌ی خواب، جان است، که از تن

بیرون آید و به آسمان رود به فرمان خدای تعالی، و هر چه دیده یا شنیده است، یاد می‌دارد و باز در تن آید؛ و بر همین قول حجت دارند.

در خبر است از پیامبر (ص) که، اگر بنده طاهر باشد، ذکر حق تعالی بر زبان آورد، و با این صفت بخوابد، جان او را به آسمان برند. بعضی گفته‌اند که این معنی درست نیاید، از این سبب که اگر جان از تن بیرون برود، فرد خوابیده حرکت و تنفس نکند. پس این هر دو در فرد خوابیده است، و تعبیر آن است که، جان از تن بیرون نرود. بعضی از حکما گفته‌اند که، روح به فارسی جان بود؛ و آنچه دید، جان را خبر کند؛ و بر این قول دلیل آرند و گویند: مثل جان، چون آفتاب است و مثل روان، روشنی آفتاب. اگر قرص آفتاب در فلک خویش است، روشنی او در همه جهان گسترده است. بعضی از فلاسفه گفته‌اند که، جان و روان در اصل یکی است از راه خرد؛ پس فرقی نیست میان ایشان، زیرا صفتشان به قیاس عقلی، چون یخ از آب است و آب از یخ.

بدان که، نفس در نزد ارسطو طالیس مبدأ اول، و بزرگتر و شریف‌تر از روح است. صفت نفس و روح از اقوال حکما و فلاسفه در کیامات به نام ثمار السائل، مشروح‌تر از این بیان کرده شد، تا این قدر معلوم بود. اما در نزد اهل اسلام، روح امری است از امرهای باری تعالی؛ چنان که در کلام مجید یاد کرده، قوله تعالی: «و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی». یعنی: ای محمد! سؤال می‌کند تو را از جان؛ بگو که جان از امر خداست. ما را بحمدالله و البته اعتقاد به قول باری تعالی و اخبار پیامبر (ص) می‌باشد. اما از گفتن آنچه پیش از این یاد کرده شده، مقصود این بود که کتاب از قول حکما خالی نباشد. ایزد تعالی ما را به طریق شرع و سنت پیامبر (ص) و ولایت اهل بیت (ع) نگاهدارد، و توفیق خیر و طاعت ما را کرامت کند.

□ فصل چهارم: معرفت درستی خواب‌ها

کرمانی: هر کس بخواهد درستی خواب خویش را به دلیل و علامت نیک بداند، باید جهد کند که با طهارت بر پهلوی راست بخوابد، و به هنگام خفتن، خدای تعالی را یاد کند و غذای زیاد نخورد، نه سیر باشد نه گرسنه. چنانچه شخص با رعایت موارد فوق بخوابد، رؤیایی که می‌بیند، راست آید و خواب را فراموش نکند. روایت است از سلمان (رضی الله عنه) که، مردی اعرابی به خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! دیشب چنین خوابی دیده‌ام. و خوابی آشفته آغاز کرد. رسول خدا فرمود: ای اعرابی! دیشب چه خورده بودی؟ اعرابی عرض کرد: یا رسول الله! دیشب مقدار زیادی خرما پخته خوردم. رسول خدا فرمود: این خواب تعبیر ندارد، زیرا علت خواب تو پُر خوری بوده است. معبران ناشی خواب‌های زیادی را تعبیر می‌کنند، و تعبیر آن صحیح نمی‌باشد؛ و علت، عدم رعایت نکات دقیق مربوط به خواب است. معبر باید که از دانستن دقایق مربوط به تعبیر خواب غافل نباشد و اطلاعات لازم را از سائل بپرسد، و سپس به تعبیر

خواب اقدام کند، تا آنچه گوید، درست در آید.

ابن سیرین: برخی از مردم خواب می بینند، ولی تعبیر خواب آنها مربوط به خودشان نبوده و ممکن است برای یکی از نزدیکان آنها باشد؛ چنان که خواب کودک نابالغ بر پدر و مادرش تعبیر شود. اگر زن خواب ببیند، بر شوهرش تعبیر شود. قوله تعالی: «فَقَرُوا إِلَى اللَّهِ أَنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ». تعبیر گریختن از بیم پادشاهان در زندگانی، این است که خواب بیننده در امان حق تعالی بود. قوله تعالی: «وَلِيُبَدِّلْهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا». و از این معنی تعبیر بسیار است، که هر یک در جای خود بیان شود.

□

□ فصل پنجم: معرفت خواب راست و دروغ

همچنان که مردم در شکل و طبایع و سخن گفتن به یکدیگر نمانند، خواب هر یکی و هوای شهر هر کسی به یکدیگر نماند. چون بر طبع مردم خون غالب شود، از بسیاری گوشت، حلو و شراب، و چیزهای سرخ ببیند و او از بریط و چنگ و شغانه شنود و آنچه بدان ماند، چون معبر در وی تگرد و گونه سرخ بود و تن وی فربه ببیند و روی به نشاط و خرمی، نه به وقت خود؛ بدان که علت آن، غالب شدن خون است و آن خواب را اصلی نیست. چون بر طبع مردم، صفرا غالب شود، از خوردن چیزهایی چون سیر، پیاز، فلفل و چیزهای گرم و خشک، در خواب، آتش، چراغ، قندیل، گرما و چیزهای بسیار سرد ببیند؛ و معبر، وی را زردگونه و لاغر ببیند و در وی تیزی حرکت ببیند و سخن بسیار گوید، داند که صفرا بر وی غالب شده و خواب وی را اصلی نبود، زیرا خیرگی صفراست. چون بر طبع مردم بلغم غالب شود، از خوردن چیزهای بلغم انگیز، چون: دوغ، ماست، شیر و غیره، در خواب، نم و باران، برق، زاله، برف و چیزهای سفید بسیار ببیند. اگر معبر نیک بنگرد، گونه‌ی او را فربه ببیند و در سخن وی گرانی ببیند، داند که بلغم بر وی غالب است و خواب وی را اصلی نیست، که سببش از بلغم است. چون بر طبع مردم سودا غالب شود، از خوردن چیزهای سودا انگیز، چون: گوشت گاو، نمک سود، ترشی‌ها، بادنجان و غیره، در خواب، مار، کژدم، سیاهی و تاریکی و چیزهای سهمگین بسیار ببیند. چون معبر بنگرد رویش تیره است و با حیرت و اندیشه، معبر بداند که سودا بر وی غالب است و خواب وی تعبیر ندارد. معبر در این چیزها که گفتیم، به تأمل نگاه کند و خواب هر یک را نیک ببرد و بر آن واقف شود، تا بنگرد که از چهار خلط کدام غالب است، تا این حال‌ها بر وی پوشیده نباشد؛ و چون بر احوال خواب بیننده واقف شد، خواب را چنان تعبیر کند که واجب باشد.

ابن سیرین: اگر عاشق و معشوقی یکدیگر را به خواب ببینند، یا شخصی در خواب ببیند که مشغول انجام کاری است که حرفه‌ی روزانه‌ی اوست، مثلاً آهنگری خواب ببیند که مشغول آهنگری است و مثال‌های دیگر، بر معبر واجب است که چون خواب را به طور کامل از خواب بیننده بشنید، از او پرسد که دیشب چه خوردی

و به چه اندیشه خوابیدی، تا بتواند تعبیر واجب کند.

اگر کسی به خواب ببیند که در میان برف و یخ و سرما گرفتار است و چون بیدار شود، لحاف از رویش کنار رفته باشد؛ یا در خواب ببیند بسیار گرمش شده یا به حمام رفته، و چون بیدار شود، ببیند که لحاف را به دور خود پیچیده است، برای این نوع خواب‌ها هیچ تعبیری وجود ندارد، زیرا سبب این گونه خواب‌ها، شرایط خوابیدن است؛ اگر وی درست بخوابد، چنان خوابی را نخواهد دید.

اگر کسی خواب ببیند که از دردی می‌نالد و درد بر اندام وی افتاده و وی را رنجور داشته، چون بیدار شود، آن درد و عذاب را از ناراحتی عضو دردناک خود خواهد دید. اگر کسی به خواب ببیند که در جایی ادرار می‌کند، چون بیدار شود، متوجه می‌شود که به شدت ادرار دارد. اینچنین خواب‌ها را اصلی نباشد و تعبیر ندارد، و به آنها خواب‌های اضافات و احلام گویند.

□ فصل ششم: دانستن خواب بی تفاوت

ابن سیرین گوید: خواب از دو حال بیرون نباشد: یا مؤمن است یا کافر؛ و اصل آن بر سیزده نوع است: اول، خواب قاضیان؛ دوم، خواب فقها؛ سوم، خواب علما؛ چهارم، خواب آزاده‌ها؛ پنجم، خواب بندگان؛ ششم، خواب مردان؛ هفتم، خواب زنان؛ هشتم، خواب مستوران؛ نهم، خواب فاسقان؛ دهم، خواب توانگران؛ یازدهم، خواب درویشان؛ دوازدهم، خواب بالغان؛ و سیزدهم، خواب نابالغان. خواب قاضی، افضل است از خواب دیگران، زیرا فضل، عدل، انصاف، و نظر کردن در کار خاص و عام و گشادن کارها و وظیفه‌ی قاضیان است. خواب فقها و علما افضل است، زیرا خدای تعالی ایشان را توفیق داده تا خلق را بر راه راست آورند و به طاعات و خیرات تشویق نمایند و از معصیت دور کنند. خواب مردان افضل است بر خواب زنان؛ قوله تعالی: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض.» و جای دیگر فرمود: «فلذلك مثل حظ الانثيين.» و جای دیگر فرمود: «فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء» ایزد عزوجل صبر، خرد، رای، عمارت، بزرگی، شجاعت، سخاوت، قضا، پارسایی، عدالت و غیره را در نهاد مردان قرار داده است! خواب صالحان افضل است از خواب فاسقان، زیرا صالحان به نیکی و طاعت میل کنند و از معصیت دور باشند؛ و خواب فاسقان در روز قیامت حجت بر ایشان باشد، چنان‌که بر کافران، زیرا فاسق بر معصیت اصرار کند و به روز قیامت نیندیشد. پیامبر (ص) فرمود: «اليد العليا خير من اليد السفلى.» یعنی: دست بخشنده بهتر از دست ستاننده است. خواب گدایان را اصلی نیست، زیرا گدایان همواره دل را به غم و اندوه و اندیشه‌ی عیال و فرزندان مشغول دارند. چون درویشان خواب نیکو بینند، اثرات دیر پدید آید؛ و چون خواب بد بینند، سریع تعبیر می‌شود، اما خواب توانگر بر خلاف این بود. خواب کودکان نابالغ ضعیف است، زیرا شهوت بر ایشان غالب است و ادب و عقل کامل ندارند. بعضی از معبران گویند، اگر کودک نابالغ خواب نیکو

ببیند، نیکی آن بر پدر و مادر بود، و بدی آن زیان ندارد. خواب کودکان نابالغ را دو قول است: یک قول این است که خواب ایشان درست و راست‌تر بود و حکمتش زودتر پدید آید، زیرا دل کودک رنگ گناه نگرفته و از مغل دنیا فارغند؛ قول دیگر آن است که خواب کودک تعبیر ندارد، زیرا عقل و آگاهی کودک به کمال نرسیده. همچنین برخی از معبران گفته‌اند که، خواب آدم مست و فرد جنب و زن حائض تعبیر ندارد. اما ابن سیرین خلاف این را گوید، زیرا مشرک، جهود و ترسا که غسل جنابت نمی‌کنند و دایم الجنب هستند، خوابشان تعبیر ندارد.

روایت است که، صفیه بنت وحی در خیبر به خواب دید که ماه و آفتاب در کنار هم هستند. چون از خواب بیدار شد، امیر خیبر را از آن خواب باخبر کرد، امیر مشتی بر صورت صفیه زد و گفت: اگر این خواب راست باشد، محمد(ص) خیبر را تخسیر کند و تو را به زنی گیرد. روز دیگر محمد(ص) خیبر را گرفت، و لشکر اسلام صفیه را پیش وی آوردند. حضرت رسول(ص) از صفیه پرسید: که این کیبودی صورت تو از چیست؟ عرض کرد: یا رسول الله! من چنین خوابی دیدم. و قصه بگفت و همچنان خواب وی راست آمد.

□

□ فصل هفتم: فرق میان خواب

کرمانی: خواب مسلمانان بهتر است از خواب کافران؛ و خواب دانا بهتر و راست‌تر است از خواب جاهل؛ و خواب صالح بهتر از خواب فاسق است؛ و خواب مرد نیکوکار بهتر از خواب مرد بد کردار است. قوله تعالی: «ام حَسِبَ الَّذِينَ احْتَرَسُوا السَّيِّئَاتِ اَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ». خواب پیر بهتر و راست‌تر از خواب جوان است؛ و خواب جوان بهتر و راست‌تر از خواب کودک است. پس معبر باید به وقت گذردن خواب، سؤال و الفاظ پراکنده کند و جمله را قیاس اصلی راست کند؛ چنان که لفظ اول را به آخر برد و لفظ آخر را به اول آورد، آن وقت تعبیر کند، و هر کدام لفظ را قوی‌تر ببیند، به اصول همان لفظ تعبیر کند، تا جوان و زن کلام را نگاه داشته بود تا وی را غلط نیفتد و آنچه گوید، درست و صواب گوید. چون علمای قدیم بدین سان کردند و آنچه گفتند، صواب و راست آمدی.

مردی از ابن سیرین سؤال کرد: به خواب دیدم که اذان می‌گفتم. ابن سیرین گفت: تعبیرش این است که به حج روی. در همان وقت مرد دیگری به او گفت: در خواب اذان می‌گفتم. ابن سیرین گفت: تعبیر خوابت این است که تو را به دزدی متهم سازند. شاگردان گفتند: استاد! در یک ساعت یکی را تعبیر حج کردی، و دیگری را متهم به دزدی، در حالی که صورت هر دو خواب یکی بود، پس علت چیست؟ ابن سیرین گفت: درون یکی را خیر دیدم، حج‌گذاری «و اذن فی الناس بالحج یا توک رجالا»، و بر آن دیگری سیمای بد دیدم، و گفتم که تو را به دزدی متهم کنند «ثم اذن مؤذن ايتها العیر انکم لسارقون». حضرت صادق(ع)

فرماید: خوابی که به روز بینند، تعبیر آن در چند روز می‌شود؛ و خوابی که در شب بینند، تعبیر آن شش ماه بود و دورتر تا یک سال و گاه تا بیست سال؛ چنان‌که خواب یوسف بعد از بیست سال تعبیر شد؛ و باشد خواب تا چهل سال بکشد؛ چنان‌که پیامبر در کشتن امام حسین (ع)، و آن، چنان بود که پیامبر (ص) به خواب دید که یکی خون او بخورد؛ و بعد از چهل سال امام حسین را کشتند.

جابر: تعبیر خواب شب قوی‌تر از خواب روز بود. خوابی که در اول شب ببیند، درست نباشد، زیرا سببش تفکر و اندیشه و امتثال بود. خوابی که نیمه شب بیند، درست نباشد، زیرا اضمات و احلام بود که شیطان به مردم نماید. بهترین و درست‌ترین خواب‌ها آن است که سحرگاه، به وقت صبح یا بعد از آن دیده شود، زیرا خواب سحرگاه را فرشته مقرب از لوح محفوظ به مردم نماید؛ بدان سبب، تعبیرش درست و راست بود.

ابن سیرین: خوابی که در اول شب بیند، حکم تعبیرش به چهل سال تمام شود. اشعث گوید: بسیار خواب‌هاست که تعبیرش دیر به ظهور رسد. اگر نیمه‌ی شب خوابی ببیند، حکم تعبیرش به پنج سال ظاهر شود؛ اگر سحرگاه ببیند، حکم آن در ده روز ظاهر شود. خلاصه، هر چه خواب به روز نزدیک گردد، تعبیرش زودتر و درست‌تر بود.

□

□ فصل هشتم: دانستن علم زجر و فال

دانیال: هر که خواهد تعبیر کند، ناچار بود او را از علم زجر و فال، که حکمای قدیم آزموده یاد کرده‌اند آن را، نیک بداند. چنان‌که اگر کسی از خواب بگوید، معبر باید نام او را بپرسد؛ اگر نامش دلیل بر خیر کند، چون: احمد، محمد، علی، حسن، حسین، نعمت، فضل، سهل، بشیر، حبيب، محبوب، فتح، فرج، صالح و مانند آن، بماند که این جمله دلیل بر خیر و نیکی بود و خرمی که بدان کس رسد؛ اگر نامش به خلاف این بود، دلیل بر شر و غم و اندوه است که به او رسد. چون سائل از وی تعبیر خواهد، و معبر در آن زمان از پیش خود اسب و استر یا خر ببیند، تعبیر آن است که، خوابش نیکو بود و آن کس سفر کند، بخصوص که اسب و استر را بازین و لگام در خواب ببیند؛ قوله تعالی: «والخیل والبغال والحمير لتركبوها وزینه». اگر سائل از وی تعبیر بپرسد و در آن زمان کلاغ بانگ کند، دلیل بر خیر و نیکی بود که به او رسد؛ اگر کلاغ دوبار بانگ برآورد، دلیل بر شر و بدی بود که به او رسد.

جابر: مردی خوابی دیده بود و از عبدالله ابن عباس تعبیر پرسید؛ در آن وقت، کلاغی بیامد و بر دیوار خانه‌ی آن مرد بنشست و دوبار بانگ کرد و پرید. عباس گفت: این خواب دلیل بر مضرت و اندوه است که به تو رسد. پس در آن هفته دزدی دیوار خانه‌ی او را سوراخ کرد و آنچه داشت، همگی ببرد. عبدالله به یارانش گفت: من شما را گفتم که چون کسی تعبیر خواب بپرسد و کلاغ دوبار بانگ کند، دلیل بر مضرت بود؛ اگر

چهار بار بانگ زند، تعبیر خیر و نیکی بود؛ اگر شش بار بانگ برآورد، بسیار خوب باشد و هر آرزویی را نیت کند، زود برآورده شود.

این سیرین: زجر و فال مرغ آن است که اگر کلاغ بانگ فرد کند؛ یعنی یک بار، سه بار یا پنج بار، دلیل بر نیکویی بود، و علامت آن است که صاحب خانه به مرادش رسد. بدان که، خواب‌های پاییز و زمستان تعبیری ضعیف‌تر از خواب‌های بهار و تابستان دارند.

حضرت صادق (ع): خواب رافالی در گروست؛ و این فال چنان بود که مردی به نیتی بخوابد، و خواهد که احوال نیک و بد آن را بداند. اگر در خواب، گوسفند یا بَرّه یا اسب و مانند این چیزها ببیند که از گوشت آنها می‌خورد، این جمله نیک است و علامت آن بود که مراد او حاصل شود. اگر در خواب، شتر، مار، کژدم، سگ و مؤمن ببیند، اینها بد بود و کارش مطابق میلش درست نشود. اگر دید که دری بسته برای وی باز شود و یا طعام شیرینی بیافت و از آن بخورد، تعبیر آن است که، مراد وی حاصل شود و به کام دل برسد؛ اگر بر خلاف این ببیند، بد بود.

□

□ فصل نهم: معرفت خواب فراموشی شده

حضرت صادق (ع) فرماید: اگر کسی خوابی که دیده است، فراموش کرده و مایل است بداند چه خوابی دیده است، معبر باید نام او را بپرسد و حرف‌های نامش را بشمارد و از آن پس نه نه طرح کند و باقی را نگاه دارد، و مشخص کند که چند تا باقی مانده است؛ به طور مثال، اگر نه مانده بود، خواب شهرها را دیده و تعبیرش فساد است؛ قوله تعالی: «وكان في المدينة تسعة يفسدون في الارض ولا يضلحون». اگر هشت باقی بماند، در خواب سفر یا ازدواج دیده است؛ قوله تعالی: «ثمانی حجج فان اتممت عشراً فمن عندك». اگر هفت باقی بماند، دلیل بر دکان و سکان بود؛ قوله تعالی: «و يقولون سبع بقرة ياكلهن سبع عجاف». اگر شش مانده بود و خواب بیننده صالح و مستور بود، فرشتگان و مردمان صالح را به خواب دیده است، و تعبیرش تمامی شغل او بود؛ قوله تعالی: «خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش». اگر پنج یا چهار باقی ماند، به خواب اسب‌ها و سلاح‌ها دیده است. «في اربعة ايام سواء للسائلين». اگر سه باقی ماند، با کسی راز گوید؛ قوله تعالی: «ما يكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم»، و جای دیگر فرمود: «ثلاثة ايام الا رمأ». اگر دو مانده بود، با کسی دیدار کند که او را به دین و دنیا منفعت رساند؛ قوله تعالی: «ثانی اثنتین اذهما في الغار» و تعبیرش آن است که از آنچه ترسد، ایمن شود و آنچه امید دارد، به او رسد. اگر یک ماند، مردی بزرگوار یا پادشاهی را به خواب دیده است؛ قوله تعالی: «سبحان هو الله الواحد القهار»، و تعبیرش این است که حاجت‌های او روا شود و رنج و سختی تمام شود و به مقصود و مراد برسد.

ابن سیرین: اگر کسی خوابی دیده و آن را فراموش کرده باشد، و معبر بخواهد خواب وی را بداند، باید به خواب‌بیننده بگوید که دستش را روی یکی از اندام‌هایش بگذارد. اگر خواب‌بیننده دستش را بر سرش نهاد، در خواب، کوه دیده. اگر دستش را بر پیشانی نهاد، به خواب، تل و زمین دیده است. اگر دستش را روی چشمش گذاشت، چشمه‌ی آب شور به خواب دیده. اگر دستش را روی بینی نهاد، دامنه‌ی کوه را به خواب دیده. اگر دستش را روی صورتش نهاد، مرغزار به خواب دیده. اگر دستش را روی دهانش نهاد، چشمه‌ی آب شیرین به خواب دیده. اگر دستش را روی گوشش نهاد، مفاک کوه (غار) به خواب دیده. اگر دستش را روی ریش و سبیلش نهاد، گیاه‌زاری را به خواب دیده. اگر دستش را در گلویش فرو برد، کاریز یا نقب به خواب دیده. اگر دستش را روی سینه و قلبش گذارد، مسجد یا عبادتگاه به خواب دیده. اگر دستش را روی شکمش نهاد، روداب به خواب دیده. اگر دستش را روی نافش نهاد، مغال زمین دیده. اگر دست بر عورت نهاد، مصطبه دیده. اگر دست روی کتف خود نهاد، گوشک یا منظره‌یی به خواب دیده. اگر دست بر ساعد نهاد، درخت‌هایی را در خواب دیده است. اگر دستش را روی انگشتان خود نهاد، درخت خرما دیده. اگر دست بر پشت خود نهاد، بیابان دیده. اگر دست بر پهلوی نهاد، رختخواب یا اتاق خواب دیده. اگر دست بر مقعد نهاد، مزبله دیده. اگر دست بر سرین نهاد، ستونی سبز یا درختی بزرگ در خواب دیده. اگر دست بر زانو نهاد، کریوه به خواب دیده. اگر دست بر ساق نهاد، درخت بی‌حاصل یا یک ستون و امثالهم را به خواب دیده. اگر دست بر کعب نهاد، تل خورده دیده. اگر دست بر انگشت پای نهاد، پشنه‌ی خورد به خواب دیده است.

دانیال: اگر کسی خوابی دیده و فراموش کرده باشد، علت ممکن است چهار چیز باشد: بسیاری گناه، کردار بد، ضعف نیت، اعتقاد و اختلاف طبع، که طبیعت از حال اعتدال گشته بود، لاجرم زود خواب را فراموش کند.

□

□ فصل دهم: گذاردن خواب به قول جهال

کرمانی: عامه‌ی مردم چنین تصوّر می‌کنند که اگر کسی خواب خود را برای فردی که از علم تعبیر هیچ نمی‌داند، تعریف کند، تعبیر خواب وی همان باشد که فرد نادان بگوید؛ اما چنین تصوّری، غلط است و هیچ اصلی ندارد. لیکن حکما و معبرین مشهور گفته‌اند، خواب‌بیننده از روی احتیاط نباید خواب خود را برای غیر اهل تعبیر بازگوید. خواب‌های طبیعی که معبرین برای آنها تعبیرهای مشخصی را ذکر نموده‌اند، چون در حالت خواب به امر الهی و توسط فرشتگان به ضمیر ناخودآگاه انسان نازل می‌شود، باید قدری برای آنها اهمیت قائل شویم، و از تعریف برای نادانان بپرهیزیم. حق تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «قل هل یستوی الذی یعلمون و الذین لا یعلمون» و پیامبر (ص) فرمود: «لا یستوی العالم و الجاهل». بنابراین

خوابی که توسط فرشته بر انسان وارد می‌شود، چون پیامی است از جانب پروردگار متعال؛ تعبیرش هر چه باشد، دقیقاً همان خواهد شد، و هیچ‌کسی توان تغییر پیامدهای یک خواب طبیعی تعبیر دار را ندارد. علی‌هذا، چه بهترین معبر خوابی را تعبیر کند و چه یک فرد جاهل، در باز شدن تعبیر هیچ فرقی نمی‌کند؛ بلکه فرق این است که جاهل تعبیر درست را نمی‌داند و با گفتن تعبیری نادرست، خواب‌بیننده را گمراه می‌کند و او نمی‌تواند از پیام خواب آگاه شود؛ اما معبر چون از علم تعبیر مطلع است و تعبیر خواب را درست می‌گوید، خواب‌بیننده باید به تعبیر وی اعتماد کند و بر اساس پیام الهی که از طریق تعبیر درست به او رسیده است، خود را برای پیشامدهای خوشایند یا ناخوشایند آماده کند. اگر تعبیر ناخوشایند است، خواب‌بیننده به گونه‌ی خود را برای خطر خبر داده‌شده آماده کند، و حداقل آسیب را ببیند و حتی خود را از خطر برهاند. لذا نتیجه می‌گیریم که باید خواب خود را برای هیچ‌کسی جز یک معبر آگاه بازگو نکنیم، و یا از این کتاب کمک بگیریم، تا تعبیر درست خواب را دریابیم. اگر گفته می‌شود که نباید خواب خود را برای افراد نادان بازگو کنیم، منظور از نادان، افراد بی‌سواد یا دیوانه نیست، بلکه هر فردی که علم تعبیر خواب را به طور کامل نداند، از این لحاظ نادان محسوب می‌شود.

حکما گفته‌اند که، تعبیر یک خواب طبیعی هر چه باشد، اتفاق خواهد افتاد، مگر آنکه با دعا و صدقه دادن به مستحق واقعی، اتفاق ناگوار دفع شود. حضرت یوسف می‌فرماید: جاهلان هر چند عبادت کنند، خواب حق، باطل نشود، و خواب باطل، حق نشود. عبادت آن باشد که از روی دانش و اعتقاد باشد؛ و لذا عبادت مورد قبول حق تعالی، عبادتی است که فرد عالم کند.

□

□ فصل یازدهم: ایجاد تغییر در تعبیر خواب‌ها

تعبیر خواب، به وقت خواب، حالت خواب‌بیننده در هنگام بازگو کردن خواب، شغل خواب‌بیننده، دین خواب‌بیننده و غیره نیز بستگی دارد. به طوری که اگر کسی در شب خواب ببیند که بر فیل نشسته بود، تعبیر آن است که، شغل بزرگی یابد؛ حال اگر همین خواب را در روز ببیند، تعبیر آن است که، زن خود را طلاق دهد. اگر در خواب ببیند که پرنده‌ی سنگ‌خواره بگرفت، تعبیر آن است که، کار وی به دست یک نامرد افتد؛ اما اگر همین خواب را در روز ببیند، تعبیرش این است که بیمار شود.

امام صادق (ع). تعبیر خواب بر حسب دین، شغل و ظاهر مردم ممکن است فرق کند. به طوری که ممکن است یک خواب برای فردی رحمت باشد و برای فرد دیگر عذاب و رنج؛ قوله تعالی: «مغلولة غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا». روایت است که، پیامبر (ص) میان ابوبکر و سلمان فارسی برادری نهاد. سلمان، ابوبکر را در خوابی دید و به سبب آن خواب، از او دوری کرد. ابابکر گفت: ای برادر! چرا از من دوری می‌کنی؟ سلمان

گفت: تو را در خواب دیدم که دستت را به گردنت بسته بودی. ابابکر گفت: الله اکبر! دست من تاقیامت از شر کوتاه شده است. سلمان این خواب را به پیامبر (ص) گفت، و پیامبر (ص) تعبیر همان کرد که ابوبکر گفته بود. ابن سیرین، تعبیر آن که خواب دید بر منبر رفته است، چنین گفت: اگر اهل صلاح باشد، بزرگی و شرف یابد؛ اگر اهل فساد باشد، گفתי بر دارش کنند.

روایت است که زنی به پیامبر (ص) گفت: به خواب دیدم که ستون سقف خانه‌ام شکست. حضرت فرمود: شوهرت از سفر باز آید. بار دیگر آن زن همین خواب را دید و دوباره خدمت پیامبر (ص) رسید. این بار پیامبر (ص) نشسته بود و ابوبکر پیش وی بود. زن خوابش را گفت و تعبیرش را پرسید. ابابکر جواب داد: شوهرت بمیرد. هر دو خواب یکی بود، اما تعبیرش تغییر کرد؛ و این تغییر به خاطر مختلف بودن وقت بازگو کردن خواب و تغییر ظاهر زن بود.

اعشی به شعبی گفت: در خواب دیدم که در فروش گندم، به جای گندم به مردم جو می‌فروختم. شعبی جواب داد: شعر (جو) را به قرآن بدل کنی. گندم و جو از اصل تعبیر را عوض می‌کنند. اگر یکی از اصحاب همین خواب را ببیند، نیکو بود، اما در حکم تعبیرش تأخیر شود. خوابی که در فصل تابستان دیده شود، تعبیرش زودتر اتفاق افتد. در هر فصلی تعبیر خواب به نوعی است. اگر در فصل پاییز خواب ببیند، تعبیرش درست نباید و ضعیف بود.

گویند مردی به ابن سیرین گفت: به خواب دیدم که هفتاد برگ از یک درخت را شمردند و به من دادند. ابن سیرین گفت: هفتاد چوب بر بدن تو بزنند! پس در آن هفته او را هفتاد چوب زدند. سال دیگر آن مرد همین خواب را دید و از ابن سیرین تعبیر خواست. ابن سیرین گفت: در این سال هفتاد هزار درم نقره به تو رسد. مرد گفت: همین خواب پارسال دیدم، گفתי هفتاد چوب بر بدن تو بزنند، و امسال این گونه تعبیر می‌کنی که هفتاد هزار درم نقره به تو رسد! تعبیر این خواب چه گونه است؟ ابن سیرین گفت: پارسال که از من پرسیدی، وقت پاییز بود که درختان خشک بودند و برگ‌های درخت فرو ریخته؛ و حکم، آن بود که تو را معلوم کردم. اما اکنون فصل بهار است و درختان روی به اقبال دارند؛ و حکم، آن است که گفتم. پس در آن سال، هفتاد هزار درم نقره او را حاصل گردید.

دانیال: اگر از معبر در اقبال روز، تعبیر خواب پرسند، یعنی از بامداد تا هنگام نیمروز، تعبیرش بر خیر کند. اگر بعد از ظهر تا شبانگاه پرسند، تعبیرش بر شر کند.

جابر: راست‌ترین خواب‌ها آن است که شخص در وقت سحر تا وقتی آفتابی برآید، خواب ببیند. اگر خواب در روز ببیند، وقتی آفتاب در وسط آسمان باشد، بهتر است. راست‌ترین خواب‌ها وقت شکفتن درختان و وقت رسیدن میوه‌هاست؛ و خوابی که در زمستان ببیند، از لحاظ تعبیر ضعیف‌تر باشد. تعبیر خوابی که در بهار دیده می‌شود، چون در این فصل جهان روی در اقبال دارد و برگ‌ها از درختان بیرون آیند و

صحرا از سبزه و نباتات خرم شود، قوی باشد.

□

□ فصل دوازدهم: آداب و شرایط تعبیر

دانیال: معبر باید مردی مصلح و دانا و حلیم باشد، از راه معصیت و خطا دوری کرده، و هنگامی که از وی تعبیر پرسند، عقل و هوش او به جا باشد؛ خواب را از سائل به طور کامل بشنود و بداند که خواب بیننده حاکم است یا رعیت، مهتر است یا کهتر، عالم است یا جاهل، غریب است یا آشنا، توانگر است یا درویش، مرد است یا زن، پیر است یا جوان، خواب را در روز دیده یا در شب، در تابستان دیده یا در زمستان، فارغ دل است یا درویش، و به هوش بود یا به اندیشه. چون این اطلاعات را بداند، هر یک را به قیاس عقلی تعبیر کند؛ و آنچه بر وی مشکل بود و نداند، به سائل بگوید که این خواب را ندانم. معبرین باید بدانند، علی رغم اینکه ابن سیرین در علم تعبیر خواب داناترین بود، بیشتر خواب‌ها را تعبیر نمی‌کرد. روایت است از ابوالمقدم که گفت: من پیوسته نزد ابن سیرین حاضر بودم و ملاحظه می‌نمودم که او از هر سی یا چهل خواب، یکی را تعبیر می‌کرد. معبر باید اول خواب را به طور کامل بشنود و در آن تأمل کند؛ اگر خواب، طبیعی و درست باشد، آن را تعبیر نماید؛ اگر حشوی در میان بود، آن حشورا نادیده بگیرد و بر اصل تعبیر کند. اگر مختلف باشد و هیچ به یکدیگر نماند، آن خواب اضاغ و احلام است. اگر معبر خوابی را بشنود و تعبیر آن بد باشد، و نخواهد تعبیر بد را به خواب بیننده بگوید، باید به نوعی آن را بپوشاند و دیگر سؤالی نکند. در این گونه موارد، ابن سیرین خواب بیننده را از تعبیر خوابش مطلع می‌کرد، یا به شکلی نیکو چنان تعبیری را می‌پوشاند.

کرمانی: اصول، سه چیز است: اول، جنس؛ دوم، صنف؛ سوم، طبع، جنس، چون درختان و ددگان و مرغان بود. و این همه، در تعبیر مردان، صنف آن است که معبر نداند که این درخت و مرغ از چه چیز و از چه صنف است. اگر درخت گردو بود، معبر بداند که مرغ عجمی است؛ زیرا در عرب، درخت گردو نباشد. اگر درخت خرما بود، عربی است؛ زیرا خرما در عرب بیشتر بود. اگر مرغ طاووس بود، مرد عجمی است. اگر شتر مرغ بود، بداند که مردی عرب بود؛ و بداند که طبع درخت از چه نوع است، و تعبیرش بر نوع آن درخت کند. اگر درخت گردو بود، مردی توانگر است، لیکن بد معامله و بخیل و شنیع؛ زیرا چون گردو را تکان بدهی، بانگ دارد، و تا وی را نشکنی، مغزش بیرون نیآوری. اگر درخت خرما بود، بکاری اختیار و آسان است؛ چنان که حق تعالی در قرآن مجید فرماید: «كَيْسِرٌ طَيِّبَةٌ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.» و شجرة طيبة در اینجا درخت خرما می‌باشد. اگر مرغی بود که می‌پرید، بداند که مردی سفرکننده است. پس طبع مرغ نیز باید دانست. چنان که اگر کلاغ بود، مرد بدعهد و فاسق و نابکار باشد. اگر عقاب بود، پادشاهی ظالم و نابکار است. بیننده‌ی خواب باید راستگو و بادینات باشد، و خواب خود را بدون کم و زیاد برای معبر تعریف کند. اگر کسی

خوابی ببیند، و از آن خواب در ترس باشد، باید سه مرتبه آیه الکرسی بخواند و بگوید: «اعوذُ بِرَبِّ مُوسَى و ابراهیم مِنْ شَرِّ رُؤْیَا بَی الذی رَایْتُهَا فی مَنامی اَنْ تَضُرَّنی فی دینی و دنیای معیشتی عَزَّ جَارک و جَلَّ ثَنائک و لا الهَ غِیرَک.» اگر بعد از آن نماز گزارد و صدقه دهد و خدای تعالی راستایش کند، خداوند شَر آن خواب از وی بگرداند.

جابر: ابلیس در همه خواب‌ها اعتراض نماید و خویشتن را در همه چیزها مانند کند، مگر خدای عز و جل، پیامبران، امامان، فرشتگان، ماه، آفتاب، ستارگان و آفریده‌های عظیم، که حق تعالی برای صلاح خَلْق آفریده است؛ و بر قول پیامبر ما به این چیزها که یاد کردیم، بر صفت این چیزها خویشتن را نتواند نمود. اگر وی را قدرت بودی، خود را به صورت پیامبری نمودی، و بسیار فتنه افکندی میان بندگان خدا؛ که گاه به صورت پیامبری درآمده و می‌گفت: من از تو خوشنودم! تو هر چه خواهی بکن. با دیگری گفتی که: من آفریدگار توأم. همه گناهان تو را عفو کردم؛ دل فارغ دار! و چیزهایی گوید که آن بنده همراه شود. پس ایزد تعالی شیطان را آنقدر توانمند ننمود که بتواند خود را مثل آنان کند.

حضرت صادق (ع). هر گاه شیطان قصد کند خود را به صورت پیامبری درآورد، آتشی از آسمان فرود آید و وی را بسوزاند؛ و آن، صعب‌ترین کارها بر ابلیس بود. لاجرم، دل مؤمن روشن و آراسته باشد به نور ایمان، و به قوت خداوند، نیک را از بد بداند. بعضی گفته‌اند، خوابی که مرد مؤمن ببیند، تعبیرش آن است که عنایت و الهام خداوند با او باشد.

□

□ فصل سیزدهم: در نگهداشتن معرفت سائل

کرمانی: معبر باید صبر، خرد، آرامش و هشیاری کامل داشته باشد، و خوابِ خواب‌بیننده را خوب بشنود و دریابد که حاکم است یا رعیت. معبر باید بر دین، عقل و هوش خواب‌بیننده واقف شود و بداند که سخن او راست است، و بداند که با چه اندیشه‌یی خوابیده و قبل از خواب چه خورده؛ و ادب سائل آن است که خدای عز و جل را یاد کند و در وقت سؤال، خواب خود را راست بگوید: «اصدقا کم الرؤیا اصدقکم حدیثاً.» یعنی: هر که راست‌گوتر باشد، خواب او راست‌تر خواهد بود.

حضرت صادق (ع). مردم عاقل را واجب بود که با طهارت بخوابند، و به هنگام خفتن، ایزد تعالی را یاد کنند و این دعا را در وقت خفتن بخوانند: «اللَّهُمَّ این الیک نفسی و وَجْهَت وجهی الیک و فَوَضْتُ امری الیک لا ملجاء و لا منجاءنک اِلَّا الیک تبارک و تعالی انت الغنی و نحن فقراء الیک و أتوبُ الیک یا رب انا هارب منک الیک اللَّهُمَّ اِنِّی رُؤِیا صادقةً غِیرَ کاذبةً صالحَةً غِیرَ کراهةً سارةً غِیرَ فخریةً نافقةً غِیرَ صارة.» و بر پهلوی راست بخوابد و چون بیدار شود، ایزد عز و جل را یاد کند. اگر خواب نیکو دیده باشد، شکر به جای

آورد و صدقه دهد؛ اگر خوابی شوریده دیده باشد، «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گوید و سوره‌ی قل هو الله احد بخواند و بگوید: یا رب! تو دانی، و من ندانم؛ تو خیر این خواب را به من و مسلمانان برسان؛ اگر بد است، از من و همه مسلمانان دور کن؛ «یا ارحم الراحمین و یا مُجیب دعوة المضطّرين» و باید که به وقت خفتن و برخاستن و شروع هر کار، این دعا را بخواند: «بسم الله الذی لا یضرّ مع اسمُه شیئی فی الارض و لا فی السّماء و هو السّمیع العلیم.» و بامداد چون از نماز فارغ شود، از قرآن و دعوات بخواند، آن‌گاه برخیزد و شاد و خندان به نزد معبّر رود، نه غمناک و مستمند. و باید که به وقت نیک‌رود و خواب خویش را سؤال کند و زیاد و کم نگوید و معبّر خواب سائل را تمام بشتود؛ آن‌گاه چنان‌که واجب است، جواب دهد.

این سیرین: بر معبّر واجب است که پرهیزگار و پاک‌دین باشد؛ و تن خود را از فساد و حرام نگاه دارد؛ خوش طبع و لطیف بوده؛ در غریب و درویش بهتر بنگرد؛ و در خواندن قرآن خطا نکند و در مطالعه کتاب‌های تعبیر جهد نماید؛ پیوسته با طهارت باشد و به دوست دروغ نگوید، و برای دشمن خواب را به دروغ تعبیر نکند و اسرار مردم نگاه دارد.

جابر: چون کسی خوابی دید، باید به وقت نیک یا معبّر بازگوید و هیچ کم و زیاد نکند؛ زیرا خواب راست جزئی است از چهل و شش جزء پیامبری. در خبر است از پیامبر (ص) که: هر کس خواب دروغ سازد، امانت را خیانت کرده باشد؛ و هر کس بر من که رسولم دروغ گوید، چنان است که بر نسب خویش فساد می‌کند، و گواهی تباهی بر خود می‌دهد.

□

□ فصل چهاردهم: معرفت انواع تعبیر

این سیرین: معبّر باید از نام، شأن، دین، سیرت، میزان عقل، فهم، علم و ادب خواب‌بیننده آگاه شود؛ و به وقت خواب دیدن و وقت سؤال کردن و فصل و سال توجه نموده، و آنچه به صواب نزدیکتر باشد، تعبیر کند. جابر: چون کسی از تعبیر خواب بپرسد، معبّر باید نام وی و نام پدرش را سؤال کند. اگر نام‌ها از جمله‌ی نام‌های پیامبران باشد، تعبیر از طریق زجر و فال، بر خیر و بشارت و خرمی بازگوید. اگر نام او ابوجهل، ابولهب، ابوالحکم و مانند آن باشد، دلیل بر شر و مضرت است. بیشتر خواب‌ها را در روز شبیه و اول روز پرسند، زیرا اول ساعت از روز شبیه زحل باشد. اگر در اول روز یکشنبه پرسند، دلیل بر خیر کند به آن شب؛ زیرا اول روز یکشنبه آفتاب بود. اگر در اول روز دوشنبه پرسند، دلیل بر خیر و خرمی است و به زودی مراد حاصل شود؛ زیرا اول روز دوشنبه ماه باشد. اگر در اول روز سه‌شنبه پرسند، دلیل بر فتنه و غم و اندوه باشد؛ زیرا اول ساعت روز سه‌شنبه مریخ است. اگر در اول روز چهارشنبه پرسند، آن بد باشد؛ زیرا ابیزد تعالی قوم مود و اصحاب الترس و ثمود را در اول روز چهارشنبه هلاک کرد، و حکما این روز را به فال نگیرند؛

اول ساعت از روز چهارشنبه عطار داشت. اگر در اول روز پنجشنبه تعبیر خواب را پرسند، دلیل بر سعادت و نیکویی باشد؛ زیرا اول ساعت از روز پنجشنبه مشتری ست. اگر اول روز آدینه تعبیر خواب پرسند، دلیل بر سعادت بود؛ زیرا روز آدینه زهره است. معبر باید در علم تعبیر خواب مجرب باشد، تا تعبیر یاوه نکند، و در تعبیر، جمیع جوانب لازم را در نظر گیرد.

حکایت: مهدی ابن منصور شبی به خواب دید که روی او سیاه گشته. چون بیدار شد، از معبران تعبیر خواب خود را خواست. آنها فرو ماندند و گفتند: ابراهیم ابن عبدالله کرمانی در علم تعبیر استادتر از همه ماست. به دستور مهدی، ابراهیم را حاضر کردند. ابراهیم گفت: تو را دختری آید. معبران گفتند: چه گونه؟ ابراهیم گفت: از قول خدای تعالی: «وَ اِذَا بَشَرٌ اَخَذَهُم بِالْاُتْنِ ظَلَّ وَجْهَهُ مَسْوُوداً وَ هُم كَظِيمٌ». و در آن روز مهدی را دختری آمد. سپس مهدی ده هزار دِرم به ابراهیم بخشید؛ و هزار دِرم دیگر هم در آن ساعت که دخترش متولد شد، به او داد.

حکایت: جل معبر گوید: شخصی در خواب دید که دَکَر او را بریده‌اند. از معبران تعبیر خوابش را پرسید. برخی گفتند که زود بمیرد؛ برخی گفتند از اهل بیت جدا گردد؛ برخی گفتند منزلت او تنزل کند؛ برخی گفتند نسل او منقطع شود؛ برخی گفتند زنش را طلاق دهد؛ و برخی گفتند مال و زندگانی‌اش تمام شود. هنوز چندی نگذشته بود، که خواب‌بیننده زنش را طلاق داد، و با فرزندان‌ش به قصد بازرگانی سفر دریا کرد، و چون به کشتی نشست، بادی سخت برخاست و کشتی را غرق کرد، و او و فرزندان‌ش همگی هلاک گشته و اموالش نیز غرق شد، و یک ماهی، دَکَر او را خورد. بنابراین خواب را نباید نزد هر کس گفت. همچنین تعبیر خواب را نباید از زن‌ها و کودکان و دشمنان خواست؛ از آن سبب که معبر، خواب را چنان تعبیر کند که شنود. دو تن از یاران یوسف در زندان از وی خواب پرسیدند، چون یوسف (ع) تعبیر کرد، یکی را بد آمد و تعبیر خواب دیگری خوب. همان‌طور که یوسف تعبیر کرده بود، یکی را دار زدند، و یکی را به سمّت شراب‌داری برگزیدند.

حضرت صادق (ع) خواب، به قول جاهلان تغییری نمی‌کند، اما خواب‌بیننده نباید تعبیر خواب را از چهار گروه بپرسد: اول، بددینان؛ دوم، زن‌ها؛ سوم، جاهلان؛ و چهارم، دشمنان؛ زیرا در گزاردن خواب توسط ایشان خیر نباشد.

□

□ فصل پانزدهم: مقلوب بودن تعبیر

تعبیر بسیاری از خواب‌ها به عکس باشد.

ابن سیرین: طاعون در خواب، جنگ است به بیداری؛ و مصحف (قرآن) در خواب، حکمت است به

بیداری؛ حکمت در خواب، مصحف باشد به بیداری؛ گریستن در خواب، خندیدن بود به بیداری؛ خندیدن در خواب، گریستن است به بیداری؛ ملخ در خواب، لشگر و غوغا باشد به بیداری؛ لشگر در خواب، ملخ بود به بیداری؛ پیک در خواب، زمین پیماست به بیداری؛ خواب خانه‌ی خراب، دلیل مرگ صاحب خانه بود به بیداری؛ زن خواستن در خواب، کشت در بیداری است. قوله تعالی: «يَسَاوُكُمُ حَرْبٌ لَّكُمْ فَاتُوا جُرُثَكُمْ اَنَّى يَشْتُمُ». نیک کردن در خواب، کرباس بافتن بود در بیداری، و عکس آن؛ سیل در خواب، دشمن است به بیداری؛ و هر چیز نو که تعبیر آن نیک باشد، کهنه‌ی آن بد بود؛ و هر چیزی که نو آن بد باشد، در خواب، کهنه‌ی آن نیک است؛ چنان که خواب دیدن پوشیدن کفش نو، غم و اندوه بود به بیداری. اگر کسی در خواب کفش کهنه پوشید، خرمی و شادی است در بیداری. اگر غلام خردمند در خواب ببیند، بد باشد. از این گونه خواب‌ها و تعبیرها بسیار است؛ که در جای خود در این کتاب به آنها اشاره خواهد شد، ان شاء الله.

□

□ فصل شانزدهم: تعبیر دیدن فرشتگان و پیامبران در خواب

بدان که، خلاق روحانی و نورانی‌اند، پس تعبیر فرشته از دو وجه است: اول، پادشاهی بود کامکار و بادین و دیانت؛ دوم، پرهیزکاری لطیف، زاهد، خوش طبع، مطیع و فرمانبردار خدای عزوجل؛ چنان که خداوند در قرآن مجید فرمود: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». بدان که، از جمله‌ی فرشتگان، چهار فرشته نیکوتر و بهتر از همه فرشته‌هایند: اول، جبرئیل؛ دوم، میکائیل؛ سوم، اسرافیل؛ چهارم، عزرائیل. تعبیر هر یک را بیان کنیم.

ابن سیرین: اگر جبرئیل را در خواب، خوش طبع و گشاده روی ببیند، چنان که صورت اصلی اوست، تعبیر آن است که، بر دشمن چیره شود، به مراد برسد و از غم رها گردد. اگر وی را بر خلاف این دید، دلیل اندوه باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل او را وعده‌ی نیکو یا مژده داد، یا از کاری بازداشت، تعبیر همان باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل او را چیزی داد، تعبیر آن است که، از حاکم منزلت و بزرگی یابد. بعضی از معبران گفته‌اند: اگر در خواب ببیند که جبرئیل یا میکائیل چیزی به وی داد، تعبیرش ترس و بیم عظیم باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل شد، و مردمان به وی گفتند که او جبرئیل است، تعبیر آن است که، امانت‌دار و دانشمند شود و مرادش حاصل گردد.

ابن سیرین گوید: اگر کسی میکائیل را در خواب ببیند، چنان که صورت اوست، تعبیر آن است که، بر دشمنان ظفر یابد و به مرادش برسد. اگر وی را به خلاف این ببیند، اندوهی به او رسد. اگر در خواب ببیند که میکائیل به او چیزی عطا کرد، از بزرگواری چیزی به وی رسد. اگر در خواب ببیند که میکائیل شده، یا مردم به او گفتند تو میکائیلی، تعبیر آن است که، از او به مردمان خیر رسد و او نزد مردم عزیز شود.

این سیرین: اگر اسرافیل را در خواب ببیند، چنان که صورت اوست، تعبیر آن است که، قدرت و بزرگی یابد، دانا گردد و در آن دیار ایمن باشد. اگر در خواب ببیند که اسرافیل صور را در دست داشت، دلیل بر محنت و بلا و فتنه است؛ زیرا هر جا که دمیدن صور پیدا شود، در آنجا فتنه و ترس و مرگ ظاهر گردد؛ چنان که حق تعالی یاد کرده است: «و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ». اگر اسرافیل صور در دست داشت و در شهری بود، اما در آن نمی دمید، تعبیر آن است که، در آن شهر بیم و ترس افتد. اگر در خواب ببیند اسرافیل با خشم در وی نگاه کرد، تعبیر آن است که، حاکم آن دیار بر وی خشم کند.

کرمانی: اگر اسرافیل را ببیند که آندوهگین است و در صور می دمید، و صور او را می شنوید، تعبیر آن است که، در آن سرزمین مرگ بسیار رُخ دهد. اگر در خواب ببیند اسرافیل صور داشت، تعبیر آن است که، در آن سرزمین عدل و داد و ایمنی ایجاد شود و ظالمان هلاک گردند. اگر اسرافیل در خواب گشاده روی و شادمان در وی نگاه کرد، تعبیر آن است که، از جانب حاکم خیر و ایمنی به او رسد. اگر در خواب ببیند که اسرافیل نامه‌ی مَهر کرده به او داد، تعبیر آن است که، اجل وی نزدیک است. اگر در خواب ببیند که اسرافیل او را بانگ زد و ناپدید شد، تعبیر این است او از حاکم زبان ببیند.

این سیرین: اگر کسی در خواب ملک الموت (عزرائیل) را در آسمان، و خود را در زمین ببیند، تعبیر آن است که، از کار معزول شود. اگر ملک الموت را در زمین نزدیک خود دید، تعبیر آن است که، اجل او فرا رسد. اگر ملک الموت را شادمان ببیند، تعبیر آن است که، شهید شود. اگر در خواب ببیند که با ملک الموت گشتی گرفت و او را نینداخت، تعبیر آن است که، به زودی از دنیا رحلت کند. اگر در خواب ببیند که در گشتی گرفتن با ملک الموت، او را بیفکند، تعبیر آن است که، بیمار شود و به حال مرگ افتد، و بعد شفا یابد.

جابر: اگر ملک الموت را شادمان ببیند، تعبیر آن است که، زندگانی او دراز شود. اگر در خواب ببیند که ملک الموت بر وی سلام کرد، تعبیر آن است که، اجلس نزدیک باشد و شهید شود. اگر در خواب ببیند ملک الموت با خشم به او نگاه کرد، تعبیر آن است که، مخاطره‌ی برای او پیش آید. اگر در خواب ببیند که ملک الموت به او چیزی شیرین داد، تعبیر آن است که، جان گندن بر وی آسان شود. اگر در خواب ببیند که به او چیز تلخ داد، تعبیر آن است که، جان گندن بر وی دشوار شود. اگر در خواب ببیند که ملک الموت او را وعده و مژده‌ی نیکو داد، تعبیر همان بود. اگر در خواب ببیند وی را باخبر کردند که ملک الموت در فلان جاست، و او ز دور در وی نگاه کرد، تعبیر آن است که، کار او به دست حاکم بزرگواری افتد. اگر در خواب ببیند که ملک الموت را بگشت، تعبیر آن است که، دشمن خَلْق شود. حَمَلَةُ الْعَرْشِ، فرشتگانی هستند که عرش را به امر خداوند نگه داشته‌اند؛ اگر ایشان را به خواب ببیند، تعبیر آن است که، با حاکم بزرگواری پیوند و از او صاف یابد؛ قوله تعالی: «و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يَسْبِحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ». اگر در خواب ببیند آن فرشتگان او را بنواختند، تعبیر آن است که، اجل وی نزدیک باشد. کرام الکاتبین، فرشتگانی

هستند بر مردمان موکل، و کردار نیک و بد مردم را بنویسند.

ابن سیرین: اگر کسی یکی از کرام الکااتبین را در خواب ببیند، تعبیر آن است که، اگر اهل صلاح باشد، صلاح دو جهان یابد؛ اگر اهل فساد است، غم و اندوه به او رسد.

ابن سیرین: اگر با فرشتگان جنگ کند، تعبیر آن است که، گناهکار و مستوجب عذاب حق تعالی باشد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان غمناک و متفکر بودند، تعبیر آن است که، رنج و محنت به او رسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان وی را بشارت دادند، تعبیر آن است که، او را فرزند صالح و پسندیده آید؛ قوله تعالی: «إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ». اگر در خواب ببیند که فرشتگان ایستاده بودند، و طَبَق‌ها در دست، منتظر او بودند، تعبیر آن است که، از این جهان شهید بیرون رود. اگر در خواب ببیند که فرشته چیزی از او گرفت، تعبیر آن است که، مال و نعمت او از بین برود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در جایی ایستاده بودند و از ایشان می‌ترسید، تعبیر آن است که، در آن مکان جنگ درگیرد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان به جنگ مشغولند، تعبیر آن است که، بر دشمن ظفر یابد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در رکوع و سجودند، تعبیر آن است که، احوال او خوب شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان به صورت زن هستند، تعبیر آن است که، بیننده‌ی خواب دروغ گوید بر خدای عزوجل؛ چنان‌که در قرآن مجید فرمود: «إِنَّا صَفَّيْكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا أَنْتُمْ أَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا». اگر در خواب ببیند که با فرشتگان می‌پرد، تعبیر آن است که، اجلس نزدیک باشد، و از دنیا با توبه بیرون شود. اگر در خواب ببیند که از دور به فرشتگان می‌نگریست و نزدیک ایشان نتوانست برود، تعبیر آن است که، گناه کند؛ قوله تعالی: «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ». اگر در خواب ببیند که با فرشتگان فریاد می‌داشتند، تعبیر آن است که، خانه‌ی او خراب شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را اطاعت می‌کردند، تعبیر آن است که، اگر اهل صلاح باشد، شادی ببیند؛ اگر اهل شر و فساد باشد، به او رنج و غم رسد؛ چنان‌که در کلام مجید یاد شده است: «إِقرءْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا». اگر در خواب ببیند که فرشتگان بر وی سلام داده، و به چشم حرمت به او نگاه کردند، تعبیر آن است که، حق تعالی او را بر دشمنان پیروز کند، و عاقبت کارش نیکو شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان با هم در جایی فرود آمدند، تعبیر آن است که، مردم آن دیار از غم‌ها رهایی یابند و بر دشمن چیره شوند؛ زیرا فرشتگان به نصرت پیامبر به زمین آمدند.

کرمانی: دیدن فرشتگان در خواب، بشارت باشد او را از حق تعالی. اگر در خواب ببیند که فرشته‌ی او را وصیت کرد یا پند داد، تعبیر آن است که، از دنیا شهید بیرون رود. اگر فرشتگان مقرب را در جایگاهی ببیند، تعبیر آن است که، اهل اسلام با کافران جنگ کنند، و حق تعالی اهل اسلام را بر ایشان ظفر و نصرت دهد؛ اگر در آنجا رنج و سختی و قحطی باشد، خدای تعالی رنج و قحطی را از اهل آن منطقه دور کند. اگر در خواب ببیند که خود فرشته شد و با آنها به آسمان رفت، تعبیر آن است که، در دنیا زهد اختیار کند، و دست از

این جهان بشوید و راه آخرت پیش گیرد. اگر در خواب ببیند که با ایشان به آسمان رفت و از آنجا به زمین آمد، تعبیر آن است که، زود از دنیا رحلت کند، و نامش در جهان به خیر و نیکی باقی بماند.

جابر: اگر در خواب ببیند که فرشته‌ی مقرب با شادمانی به او نگاه کرد، تعبیر آن است که، عدل و داد ببیند، و پس از بیماری تندرستی یابد، از ترس و بیم ایمن شود و خیر فراوان ببیند و غزا کند. اگر خویش را به صورت فرشته ببیند، تعبیر آن است که، اگر او غمناک باشد، از غم رهایی یابد؛ اگر وام‌دار باشد، وامش پرداخت گردد؛ اگر در بیم و خیر مژده داد، تعبیر آن است که، بزرگی وی را از شغلی باز دارد. اگر در خواب ببیند که فرشته‌ی چیزهایی به او عطا کرد، تعبیر آن است که، وی به قدر آن، از بزرگی عطا یابد. اگر در خواب ببیند که گروهی از فرشتگان به استقبال او آمدند، تعبیر آن است که، دولت و اقبال دوجاهانی یابد. اگر در خواب ببیند که جمله‌ی فرشتگان به دیدن او آمدند، تعبیر آن است که، اجل او نزدیک باشد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را به آسمان بردند، تعبیر همان است. اگر در خواب ببیند که از آسمان فرود آمدند، و در دست، چراغ و تیغ دارند، تعبیر آن است که، او را فرزندی عالم و دانا آید. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را جامه‌ی سفید یا سبز دادند، تعبیر آن است که، کسی از خویشان او بمیرد، یا او را اجل فرارسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان جامه‌ی سیاه به او دادند، تعبیر آن است که، کافر شود. اگر در خواب ببیند که جامه‌ی زرد به او دادند، تعبیر آن است که، بیمار شود و توبه کند. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در وی به شادی و خرمی نگاه می‌کردند، تعبیر آن است که، عاقبت کارش به هلاکت رسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان روی او بگردانیدند، باید توبه کند و به سوی خدا برگردد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را جامع قرآن یا خطی نوشته دادند، تعبیر آن است که، او را با کسی حکم و داوری افتد، و او بر حق بود و بر خصم غلبه کند. دیدن فرشتگان در خواب، اگر به صورت پیر ببیند، دلیل بر اشتغال وقت کند؛ اگر به صورت حیوانات ببیند، دلیل بر روزگار گذشته که در اوست؛ اگر به صورت کودکان ببیند، دلیل بر وقت آینده کند.

□

□ فصل هفدهم: تعبیر دیدن پیامبران در خواب

ابن سیرین گوید: مراتب پیامبران بر سه وجه است: اول، اولوالعزم؛ دوم، مرسل و سوم، نبی. پیامبران اولوالعزم، مثل: ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص). پیامبران مرسل که جبرئیل بر آنها نازل شده است، سیصد و سیزده تن هستند. بر پیامبران نبی نیز جبرئیل نازل شده است. هر کس پیامبر اولوالعزمی را به خواب ببیند، تعبیر آن است که، بزرگی باید. هر که مرسل به خواب ببیند، بر دشمن ظفر یابد. هر که نبی به خواب ببیند، تعبیر آن است که، او بر صلاح دین و دیانت است.

جابر: هر که پیامبر اولوالعزمی را در خواب ببیند، اگر در جایی که هست، جنگی درگیرد، مردم آنجا بر

دشمنان چیره شوند. اگر در غم و سختی گرفتار باشد، ایزد تعالی ایشان را از غم و سختی رهایی بخشد. اگر چیز دیگری باشد، دیدن آن پیامبران، ایشان را بشارت بود در خیر و صلاح دین. اگر در خواب ببیند که پیامبری در جایگاهی بود، و بر اهل آنجا دعای بد می کرد، تعبیر آن است که، حق تعالی محنت و بلای عظیم بر ایشان فرستد؛ چنان که رهایی نیابند، مگر آنکه توبه کنند و به سوی خدای تعالی بازگردند.

کرمانی: هر بنده‌ی مؤمنی که پیامبری را بر جای خود تازه روی و شادمانه ببیند، تعبیر آن است که، بیننده‌ی خواب عزّ و جاه و بزرگی یابد، و او را بر دشمنان ظفر دهد. اگر پیامبری را خشمناک ببیند و از او چیزی بشنود، تعبیر آن است که، از علم آن پیامبر بهره یابد و شادمان شود. اگر در خواب ببیند که پیامبری را کُشت، تعبیرش شکستن عهد و امانت است؛ قوله تعالی: «فبما نقضهم ميثاقهم».

حضرت صادق (ع): اگر حضرت آدم را به خواب ببیند، چنانچه خواب بیننده از اهل صلاح باشد، بزرگی یابد؛ قوله تعالی: «فعصى آدم ربه فغوى ثم اجتنبه ربه فتاب عليه». اگر در خواب ببیند که با آدم سخن گفت، تعبیر آن است که، علم و دانش بیاموزد؛ قوله تعالی: «و علم آدم الاسماء كلها». اگر در خواب ببیند که آدم دست او را بگرفت، تعبیر آن است که، بزرگی یابد. اگر در خواب ببیند که از آدم اطاعت نداشت، تعبیرش بد باشد و عاصی شود. اگر حوّا را به خواب ببیند، تعبیر آن است که، اقبال این جهانی یابد، فرزندان زیاد گردند و کام دل یابد. اگر شیث (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، عیش خوش یابد و فرزندانش افزون شوند. اگر ادریس (ع) را در خواب ببیند، تعبیر آن است که، کارش نیکو، و عاقبتش محمود شود. اگر نوح (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، عمرش دراز شود، لیکن از دشمن رنج و سختی یابد. اگر هود (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، دشمنان بر وی افسوس کنند، و عاقبت بر ایشان ظفر و نصرت یابد. اگر لوط (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، کارهای او به صلاح آید. اگر صالح (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، از جایی به جای دیگر نقل مکان کند، و سرانجام کارش نیک شود و در خیرات به روی او گشاده گردد. اگر ابراهیم (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، ایزد تعالی او را حج روزی کند؛ بعضی از معبران گفته اند که، از حاکم ظالم او راستم رسد؛ و بعضی گفته اند، با پدر و مادرش بدخویی کند. اگر اسماعیل (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، بزرگی یابد و حاجتش روا شود. اگر اسحاق (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، از جهت فرزندان، وی را غم و اندوه رسد، و سرانجام از غم رهایی یابد و خرم شود. اگر یعقوب (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، خویشان بر وی بهتان نهند، و عاقبت بزرگی یابد و کارش خوب شود. اگر شعب (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، مردمان بر او قهر کنند، و بعد از آن، ظفر و دولت یابد. اگر موسی (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، مبتلا شود به اهل و عیال، و بعد از آن، بر دشمن ظفر یابد. اگر هارون (ع) را ببیند، رحمت به او رو کند. اگر بسع (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، کارهای بسته به روی وی گشاده شود. اگر داوود (ع) را ببیند، دلیل بر رنج و محنت عیال کند و آشفته شود. اگر یوسف (ع) را ببیند، بزرگی یابد، مال او زیاد شود و کارش به نظام آید. اگر ذکریا (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، ایزد تعالی او را

توفیق بر خیر و عبادت و طاعت دهد. اگر یحیی (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، دست از کار و کسب بردارد و به شغل آخرت مشغول شود. اگر خضر (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، دائم در ایمنی بود و عمر دراز یابد. اگر دانیال (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، کارهای دشوار بر او آسان شود. اگر یونس (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، از غم برهد و کار وی نیکو شود. اگر ایوب (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، از غم‌ها رهایی یابد، و از تاریکی به روشنی افتد. اگر عیسی (ع) را ببیند، تعبیر آن است که، کار مرده‌ی او زنده شود، و بر خیر و عبادت توفیق یابد. اگر محمد (ص) را ببیند، تعبیر آن است که، کار دو جهان وی نیکو گردد؛ اگر غمگین بود و وام داشت، از غم رهایی یابد و وامش گذارده شود؛ اگر محبوس بود، خلاص شود؛ اگر در ترس باشد، ایمن گردد؛ اگر در تنگی باشد، نعمت یابد؛ اگر درویش بود، توانگر شود. سلیمان گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: هر که مرابه خواب ببیند، حق را دیده؛ «من رأی فقه الحق فان الشیطان لا یتمثل». اگر اندوه و زبانی به وی رسد، عجب مدار، که تعبیر دیدن من دلیل بر سعادت دنیا و آخرت است. اما اگر پیامبر رازرد و لاغر ببیند، دلیل بر سستی دین، و آشکار شدن بدعت در آن دیار باشد. اگر رسول (ص) را ببیند که در آنجا فریاد می‌کرد، هر چه در او خراب است، آباد شود. اگر وی را دید که چیزی می‌خورد، تعبیر آن است که، فرمانی بود از او، بر زکات دادن مال. اگر پیامبر را در جایی ببیند، که در آنجا هیچ رنج و آفت نباشد، دلیل بر خیر و صلاح دین است؛ خاصه آنکه، حضرت را در مسجد ببیند. اگر وی را بیمار یا ضعیف یا غمگین دید، تعبیر آن است که، در آنجا دین اسلام ضعیف و خوار شود.

کرمانی: اگر رسول (ص) را در شهر یا کوچه ببیند، تعبیر آن است که، در آنجا نعمت زیاد باشد و اهل آنجا بر دشمن ظفر یابند. اگر در خواب ببیند که اندامی از اندام پیامبر کبود بود، مردم آنجا در دین ضعیف و خوار باشند؛ زیرا نقصان اندام پیامبر، نقصان راه دین است. اگر در خواب ببیند که پیامبر میوه‌های تر یا خشک به وی داد، تعبیر آن است که، به قدر آن، علم و حکمت برای او حاصل شود. اگر در خواب ببیند که جامه‌ی به وی داد، وی را در دین و پارسایی و راه اسلام زیادتی باشد؛ خاصه اگر ببیند به وی جامه‌ی سبز یا سفید داد. ابن سیرین: اگر رسول (ص) را در خواب ناقص ببیند، آن نقصان به بیننده‌ی خواب باز شود، زیرا رسول را هم مردم نیک به خواب ببینند و هم مردم بد؛ مردم نیک را مؤذنه دهد به چیزهایی که از او خواهند، و مردم بد را حذر فرماید از معصیت و گناه، تا از عقوبت رسته شود، زیرا رسول هم بشیر است و هم نذیر؛ بشیر برای مؤمنان، و نذیر برای کافران. اگر پیامبر را بیمار و خشمگین ببیند، تعبیر آن است که، اهل آن دیار به حکم شریعت کار نکنند. اگر خوشحال ببیند، از اهل آن دیار راضی باشد، خیرات کنند و روان رسول از ایشان راضی باشد. اگر خواب دید که او پیامبر شد، تعبیر آن است که، او را رنج و سختی رسد، به مقدار مرتبه‌ی پیامبری، و از پس آن، کارش نیکو شود.

عبدالله عباس گوید: اگر جمّازه‌ی پیامبر را کسی به خواب دید، تعبیر آن است که، در آن دیار رنج و

بیت پدید آید. اگر در خواب ببیند که از پس جَمَازَه می‌رفت، تعبیر آن است که، بایهودان و اهل بدعت
 . اگر دید که پیامبر را زیارت می‌کرد، تعبیر آن است که، مال، نعمت، ولایت و عزّت یابد. اگر ببیند که
 بول (ص) بر وی افسوس کرد، تعبیر آن است که، آن شخص کافر شود؛ «قل ابالله و آیاته و رسوله کنتم
 تهزؤن لا یعنذروا کفرتم بعد ایمانکم».

حضرت صادق (ع): دیدن پیامبر در خواب، بر یازده وجه است: اول، رحمت؛ دوم، نعمت؛ سوم، عزّت؛
 یازم، بزرگی؛ پنجم، دولت؛ ششم، ظفر؛ هفتم، سعادت؛ هشتم، ریاست؛ نهم، قوّت؛ دهم، خیرِ دو جهان و
 دهم، نیکوییِ مردمانِ آنجا، و جایی که در آن خواب دیده بود.

□

فصل هجدهم: تعبیر دیدن امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س) در خواب

سیرین: اگر حضرت علی (ع) را خوش طبع و گشاده روی در خواب ببیند، تعبیر آن است که، عِلْم و کرامت و
 طاعت و سخاوت یابد. اگر وی را در شهری ببیند، تعبیر آن است که، عدل و انصاف و تقوا آشکار گردد، و از
 شهر جور و ظلم رخت بریندد و اهل بدعت در شهر خوار شوند، لیکن در میان ایشان خصومت باشد. اگر
 سرت فاطمه (س) را به خواب دید، تعبیر آن است که، شرم و زهد و پرهیزکاری یابد. اگر وی را گشاده روی،
 زنده و خوش طبع ببیند، تعبیر آن است که، مردمان آن شهر بر قرآن و علم آموختن و خیرات کردن
 بت نمایند، و در آن شهر خیر و برکت پدید آید.

□

فصل نوزدهم: تعبیر دیدن صحابه‌ی پیامبر در خواب

سیرین: اگر کسی صحابه‌ی پیامبر را به خواب ببیند، تعبیر آن است که، در راه دین، صدق و پرهیزکاری،
 صدق و یگانه شود، و در میان مردمان به صدق قول، راستی دیانت و پرهیزکاری مشهور گردد؛ زیرا
 مبر (ص) فرمود:

«الحديث اصحابي كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم». یعنی: یاران من چون ستارگانند. به هر کدام که
 دا کنند، راه یابند.

□

فصل بیستم: تعبیر دیدن امام حسن و امام حسین (ع)

بر حسن و حسین را در خواب ببیند، تعبیر آن است که، وی را از کسی یا از بزرگان و مهتران
 ستگی افتد، و از آن کس خیر و منفعت ببیند و سرانجام درجه‌ی شهیدان یابد.

□ فصل بیست و یکم: تعبیر دیدن اولیا، علما، حکما، فضلا و زاهدان در خواب

اگر جعفر طیار را در خواب ببیند، هجو کند. اگر عبدالله را در خواب ببیند، تعبیر آن است که، به سنت‌های پیامبر (ص) راغب باشد، علم شریعت را دوست دارد و عمرش دراز شود. اگر سلیمان را ببیند، تعبیر آن است که، حق تعالی وی را علم قرآن ارزانی دارد، و عاقبتش محمود باشد. اگر اباذر یا مقداد اسود را در خواب ببیند، تعبیر آن است که، در کار دین مجتهد شود. اگر بلال را ببیند، تعبیر آن است که، امر به معروف به جا آورد. خلاصه، هر یک از یاران رسول را در خواب ببیند، تعبیر آن است که، خیر و منفعت دنیا و آخرت برای وی حاصل شود؛ زیرا آنان در بین ائمت پیامبر، ناصحترینند. اگر کسی از علما، فضلا، حکما یا زاهدان را در خواب ببیند، تعبیر آن است که، در کار خیر و طاعت توفیق یابد، و علم حاصل کند، به قدر و درجه‌ی آن کس که در خواب دیده بود؛ زیرا علما و حکما و اولیا، میراث‌داران پیامبر و راه مسلمانان هستند. اگر دید در شهری یا مجلسی، گروهی از علما و حکما جمع آمده بودند، تعبیر آن است که، مردم آن دیار را نصرت بود بر جاهلان، و به گفتار حق، کردار صدق، امر معروف و نهی منکر. والله اعلم.

تمام شد سخن گفتن در باب فرشتگان و پیامبران، و تعبیر دیدن صحابه و تابعین (رضوان الله علیهم اجمعین). از این پس، شرح تعبیر خواب‌ها به ترتیب حروف معجم؛ و به گونه‌ی بیانی کنیم که یافتن آنها برای خواننده آسان باشد.

ان شاء الله تعالی والله اعلم